



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

نفس و روان و عواطف

از دیدگاه قرآن و حدیث

(تفسیر موضوعی المیزان)

به اهتمام: سید مهدی امین

یا نظارت: دکتر محمد بیستونی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نفس و روان و عواطف از دیدگاه قرآن و حدیث

نویسنده:

مهدی امین

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	نفس و روان و عواطف از دیدگاه قرآن و حدیث
۹	مشخصات کتاب
۹	فهرست مطالب
۱۲	تقدیم به
۱۳	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی
۱۳	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی
۱۴	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب نماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس
۱۴	مقدمه ناشر
۱۶	مقدمه مؤلف
۱۷	بخش اول: نفس و روان
۱۷	فصل اول: نفس و روان آدمی
۱۷	نفس انسان
۱۸	نفس معتدل
۱۸	آگاهی نفس از طریق الهام
۱۹	نفس ملامتگر مؤمن
۲۰	صفات مستقر در نفس
۲۰	خاطرات بدون استقرار در نفس
۲۱	مفهوم پلیدی در نفس
۲۱	تجسم نفسانیات در ظاهر انسان
۲۲	ایجاد صفات روحی
۲۲	تحول روانی در انسان
۲۳	فصل دوم: تأثیرپذیری نفس و تحول در انسان

- ۲۳ اصول تأثیرپذیری نفس انسان
- ۲۴ سعادت و شقاوت ذاتی نفس و تغییرات آن
- ۲۴ نفس انسانی و تطابق آن با گناه
- ۲۴ تغییرپذیری نفس برای پذیرش عذاب دائمی
- ۲۵ تغییر پذیری نفس برای پذیرش عذاب اختیاری
- ۲۵ استعداد نفس برای کسب رحمت الهی
- ۲۶ دخالت مشیت الهی در تغییر استعدادهای نفسانی انسان
- ۲۶ تأثیر اعمال در نفس انسان
- ۲۷ اعمال محفوظ در نفس و شکل واقعی آن
- ۲۷ عواطف و ادراکات محل نفوذ شیطان
- ۲۸ تأثیر روانی مکر در انسان
- ۲۹ فصل سوم: سیر و سلوک در نفس مؤمن
- ۲۹ حرکت غیراختیاری انسان در نفس خود
- ۲۹ سلوک در نفس مؤمن
- ۳۰ حرکت نفس انسانی و مقصد نهایی آن
- ۳۰ سیر در نفس و حق معرفت الهی
- ۳۱ مراقبت از نفس
- ۳۱ فصل چهارم: معرفت النفس
- ۳۱ معرفت نفس یا شناخت شهودی انسان
- ۳۲ شناخت عوامانه از «من» انسانی
- ۳۳ تأثیر حوادث در توجه به نفس
- ۳۴ توجه موقت و توجه مستمر به نفس
- ۳۴ توجه به نفس و سیر و سلوک روحانی در جوامع تاریخی و مذهبی
- ۳۵ توجه به نفس و انگیزه‌های آن

۳۶	تربیت نفس و اراده
۳۷	ارتباط باطنی نفس با آثار عبادت و ریاضت
۳۷	تفاوت دین با عرفان و تصوف یا معرفت نفس
۳۸	دین فطری و انگیزه عرفان نفس
۴۰	انگیزه‌های متفاوت توجه به نفس
۴۰	معرفت نفس و معرفت الهی
۴۱	مذاهب مختلف تصوف و عرفان نفس
۴۲	بخش دوم: عواطف
۴۲	فصل اول: عشق و محبت
۴۲	مفهوم محبت و دوست داشتن
۴۲	مصادیق دوستی و حب
۴۲	مصادیق دوستی و حب
۴۳	۱ - دوست داشتن غذا
۴۳	۲ - دوست داشتن همسر
۴۴	دوست داشتن - رابطه بین انسان و کمال
۴۴	شدت و ضعف محبت
۴۴	اشاره
۴۴	دوستی در سایر موجودات
۴۵	محبت، وسیله ارتباط عاشق و معشوق
۴۵	فصل دوم: عشق‌های الهی و معنوی
۴۵	مفهوم عشق الهی
۴۶	دوست داشتن خدا از طرف انسان
۴۶	دوست داشتن انسان از جانب خدا
۴۶	نظام عشق الهی و ولایت

- ۴۷ حقیقی بودن محبت به خدا
- ۴۸ عشق خالص و عشاق مخلص خدا
- ۴۸ شرایط عشق الهی
- ۴۹ موانع راه عشق الهی
- ۵۰ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

نفس و روان و عواطف از دیدگاه قرآن و حدیث

مشخصات کتاب

- سرشناسه : امین، سید مهدی، ۱۳۱۶ - گردآورنده
- عنوان و نام پدیدآور : نفس و روان و عواطف از دیدگاه قرآن و حدیث / به اهتمام مهدی امین ؛ با نظارت محمد بیستونی.
- مشخصات نشر : قم: بیان جوان؛ مشهد: آستان قدس رضوی، شرکت به نشر ۱۳۸۹.
- مشخصات ظاهری : ۱۳۴ ص. م. ۱۴/۵ × ۱۰
- فروست : تفسیر موضوعی قرآن؛ [ج. ۱۱].
- شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۴۲-۰
- وضعیت فهرست نویسی : فیپا
- یادداشت : این کتاب بر اساس کتاب "المیزان فی تفسیر القرآن" تألیف محمدحسین طباطبایی است.
- یادداشت : کتابنامه به صورت زیر نویس.
- عنوان دیگر : المیزان فی تفسیر القرآن.
- موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴
- موضوع : نفس -- جنبه‌های قرآنی
- شناسه افزوده : بیستونی محمد، ۱۳۳۷ - شناسه افزوده : طباطبائی محمدحسین ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰ . المیزان فی تفسیر القرآن
- شناسه افزوده : شرکت به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)
- شناسه افزوده : تفسیر موضوعی قرآن [ج. ۱۱].
- رده بندی کنگره : BP۹۸/الف ۸۳ت ۱۱ ج ۱۳۸۹
- رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹
- شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۳۱۴۹۶

فهرست مطالب

- موضوع صفحه
- تأییدیه آیه‌الله محمد یزدی رئیس شورایی عالی مدیریت حوزه علمیه ۵۰۰۰
- تأییدیه آیه‌الله مرتضی مقتدائی مدیریت حوزه علمیه قم ۶۰۰۰
- تأییدیه آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب نماینده خبرگان رهبری ۷۰۰۰
- مقدمه ناشر ۸۰۰۰
- مقدمه مؤلف ۱۲۰۰۰
- بخش اول
- فصل اول: نفس و روان آدمی ۱۹۰۰۰
- نفس انسان ۱۹۰۰۰
- (۱۶۶)

نفس معتدل ۲۱۰۰۰

آگاهی نفس از طریق الهام ۲۳۰۰۰

نفس ملامتگر مؤمن ۲۶۰۰۰

(۱۶۷)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

صفات مستقر در نفس ۲۷۰۰۰ خاطرات بدون استقرار در نفس ۲۹۰۰۰

مفهوم پلیدی در نفس ۳۱۰۰۰

تجسم نفسانیات در ظاهر انسان ۳۳۰۰۰

ایجاد صفات روحی ۳۵۰۰۰

تحول روانی در انسان ۳۶۰۰۰

فصل دوم: تأثیرپذیری نفس و تحول در انسان ۳۹۰۰۰

اصول تأثیر پذیری نفس انسان ۳۹۰۰۰

(۱۶۸)

سعادت و شقاوت ذاتی نفس و تغییرات آن ۴۱۰۰۰

نفس انسانی و تطابق آن با گناه ۴۲۰۰۰

تغییرپذیری نفس برای پذیرش عذاب دائمی ۴۳۰۰۰

(۱۶۹)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

تغییر پذیری نفس برای پذیرش عذاب اختیاری ۴۴۰۰۰

استعداد نفس برای کسب رحمت الهی ۴۶۰۰۰

دخالت مشیت الهی در تغییر استعدادهاى نفسانى انسان ۴۹۰۰۰

تأثیر اعمال در نفس انسان ۵۱۰۰۰

اعمال محفوظ در نفس و شکل واقعی آن ۵۲۰۰۰

عواطف و ادراکات محل نفوذ شیطان ۵۴۰۰۰

تأثیر روانی مکر در انسان ۵۷۰۰۰

فصل سوم: سیر و سلوک در نفس مؤمن ۵۹۰۰۰

(۱۷۰)

حرکت غیراختیاری انسان در نفس خود ۵۹۰۰۰

سلوک در نفس مؤمن ۶۱۰۰۰

(۱۷۱)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

حرکت نفس انسانی و مقصد نهایی آن ۶۲۰۰۰

سیر در نفس و حق معرفت الهی ۶۴۰۰۰

مراقبت از نفس ۶۶۰۰۰

فصل چهارم: معرفت النفس ۶۹۰۰۰

معرفت نفس با شناخت شهودی انسان ۶۹۰۰۰

شناخت عوامانه از «من» انسانی ۷۲۰۰۰

تأثیر حوادث در توجه به نفس ۷۵۰۰۰

توجه موقت و توجه مستمر به نفس ۷۷۰۰۰

(۱۷۲)

توجه به نفس و سیر و سلوک روحانی در جوامع تاریخی و مذهبی ۷۹۰۰۰

۱- برهمنائی ۷۹۰۰۰

(۱۷۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۲- بودائی ۸۰۰۰۰

۳- ستاره پرستان ۸۰۰۰۰

۴- پیروان مانی ۸۱۰۰۰

۵- ادیان صاحب کتاب ۸۱۰۰۰

۶- مرتاضان ۸۳۰۰۰

توجه به نفس و انگیزه‌های آن ۸۴۰۰۰

تربیت نفس و اراده ۸۷۰۰۰

ارتباط باطنی نفس با آثار عبادت و ریاضت ۸۸۰۰۰

(۱۷۴)

تفاوت دین با عرفان و تصوف یا معرفت نفس ۹۰۰۰۰

دین فطری و انگیزه عرفان نفس ۹۳۰۰۰

تفاوت ادراکات حسی با حقیقت نفس ۹۵۰۰۰

(۱۷۵)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

انگیزه‌های متفاوت توجه به نفس ۹۸۰۰۰

معرفت نفس و معرفت الهی ۱۰۱۰۰۰

مذاهب مختلف تصوف و عرفان نفس ۱۰۲۰۰۰

بخش دوم

فصل اول: عشق و محبت ۱۰۷۰۰۰

مفهوم محبت و دوست داشتن ۱۰۷۰۰۰

مصادیق دوستی و حبّ ۱۰۹۰۰۰

دوست داشتن غذا ۱۱۰۰۰۰

(۱۷۶)

دوست داشتن همسر ۱۱۲۰۰۰

دوست داشتن - رابطه بین انسان و کمال ۱۱۳۰۰۰

شدت و ضعف محبت ۱۱۵۰۰۰

(۱۷۷)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

دوستی در سایر موجودات ۱۱۶۰۰۰

محبت، وسیله ارتباط عاشق و معشوق ۱۱۷۰۰۰

فصل دوم: عشق‌های الهی و معنی ۱۱۹۰۰۰

مفهوم عشق الهی ۱۱۹۰۰۰

دوست داشتن خدا از طرف انسان ۱۲۰۰۰۰

دوست داشتن انسان از جانب خدا ۱۲۱۰۰۰

نظام عشق الهی و ولایت ۱۲۲۰۰۰

حقیقی بودن محبت به خدا ۱۲۵۰۰۰

(۱۷۸)

عشق خالص و عشاق مخلص خدا ۱۲۷۰۰۰

شرایط عشق الهی ۱۳۰۰۰۰

موانع راه عشق الهی ۱۳۲۰۰۰

مجموعه تفسیر المیزان با حمایت مؤسسه عترت فاطمی چاپ و منتشر شده است که بدین وسیله از مدیران و کارکنان مؤسسه یاد شده تشکر و قدردانی می‌شود.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

(۱۷۹)

تقدیم به

إِلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللَّهِ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَالِإِلَى مَوْلَانَا

وَمَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالِإِلَى بَضْعَةٍ

الْمُصْطَفَى وَبَهَجَهُ قَلْبَهُ سَيِّدَهُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَإِلَى سَيِّدِي
 شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَإِلَى الْإِثْمَةِ التَّشْعَةِ
 الْمَعْصُومِينَ الْمُكَرَّمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لِاسِيْمَا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَوَارِثِ عُلُومِ
 الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدِّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَالْمُدَّخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَمَعَالِمِ الدِّينِ ،
 الْحُجَّجَةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ
 الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُذِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَدَّمَسْنَا
 وَأَهْلَنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَفِرَاقِكَ وَجِنَّا بِيَضَاعِهِ

(۶)

مُرْجَاهِ مِنْ وَلَائِكَ وَمَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنَّكَ وَ
 فَضْلِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ
 إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی

رئیس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری و رئیس شورایی عالی مدیریت حوزه علمیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت
 فر فرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و
 رحمت ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می‌گیرند. ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن،

(۷)

فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد.
 کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هر کدام به نوبه خود ارزشمند است. کارهای گوناگونی
 که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل جوان با قرآن
 انجام داده‌اند؛ همگی قابل تقدیر و تشکر و احترام است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند
 شوند.

توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.

محمد یزدی

رئیس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ۱/۲/۱۳۸۸

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی

(۸)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پرگل و متنوع که
 به‌طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش‌های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار

گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن مجید مأنوس به طوری که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقیت‌الله‌الاعظم ارواحنا فداه باشد.

(۹)

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان المبارک ۱۴۲۷

(۱۰)

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله‌سیدعلی اصغر دستغیب نماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (۸۹ / نحل)

تفسیر المیزان گنجینه گرانبھائی است که به مقتضای این کریمه قرآنی حاوی جمیع موضوعات و عناوین مطرح در زندگی انسان‌ها می‌باشد. تنظیم موضوعی این مجموعه نفیس اولاً موجب آن است که هر کس عنوان و موضوع مدنظر خویش را به سادگی پیدا کند و ثانیاً زمینه مناسبی در راستای تحقیقات موضوعی برای پژوهشگران و اندیشمندان جوان حوزه و دانشگاه خواهد بود.

این توفیق نیز در ادامه برنامه‌های مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در تنظیم و نشر آثار

(۱۱)

قرآنی مفسرین بزرگ و نامی در طول تاریخ اسلام، نصیب برادر ارزشمندم جناب آقای دکتر محمد بیستونی و گروهی از همکاران قرآن پژوه ایشان گردیده است. امیدوارم همچنان از توفیقات و تأییدات الهی برخوردار باشند.

سیدعلی اصغر دستغیب

۲۸/۹/۸۶

مقدمه ناشر

براساس پژوهشی که در مؤسسه قرآنی تفسیر جوان انجام شده، از صدر اسلام تاکنون حدود ۱۰/۰۰۰ نوع تفسیر قرآن کریم منتشر گردیده است که بیش از ۹۰٪ آنها به دلیل پرحجم بودن صفحات، عدم اعرابگذاری کامل آیات و روایات و کلمات عربی، نثر و نگارش تخصصی و پیچیده، قطع بزرگ کتاب و... صرفاً برای «متخصصین و علاقمندان حرفه‌ای»

(۱۲)

کاربرد داشته و افراد عادی جامعه به ویژه «جوانان عزیز» آنچنان که شایسته است نمی‌توانند از این قبیل تفاسیر به راحتی استفاده کنند.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان ۱۵ سال برای ساده‌سازی و ارائه تفسیر موضوعی و کاربردی در کنار تفسیر ترتیبی تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز نموده است که چاپ و انتشار تفسیر جوان (خلاصه ۳۰ جلدی تفسیر نمونه، قطع جیبی) و تفسیر نوجوان (۳۰ جلدی، قطع جیبی کوچک) و بیش از یکصد تفسیر موضوعی دیگر نظیر باستان‌شناسی قرآن کریم، رنگ‌شناسی، شیطان‌شناسی، هنرهای دستی، ملکه گمشده و شیطانی همراه، موسیقی، تفاسیر گرافیکی و... بخشی از خروجی‌های منتشر شده در همین راستا می‌باشد.

کتابی که ما و شما اکنون در محضر نورانی آن هستیم حاصل تلاش ۳۰ ساله «استادارجمند جناب آقای سیدمهدی امین» می‌باشد. ایشان تمامی مجلدات تفسیرالمیزان را به مقدمه ناشر (۱۳)

دقت مطالعه کرده و پس از فیش برداری، مطالب را «بدون هیچ گونه دخل و تصرف در متن تفسیر» در هفتاد عنوان موضوعی تفکیک و برای نخستین بار «مجموعه ۷۰ جلدی تفسیر موضوعی المیزان» را تدوین نموده که هم به صورت تک موضوعی و هم به شکل دوره‌ای برای جوانان عزیز قابل استفاده کاربردی است.

«تفسیر المیزان» به گفته شهید آیة الله مطهری (ره) «بهترین تفسیری است که در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است». «المیزان» یکی از بزرگ‌ترین آثار علمی علامه طباطبائی (ره)، و از مهم‌ترین تفاسیر جهان اسلام و به حق در نوع خود کم‌نظیر و مایه مباهات و افتخار شیعه است. پس از تفسیر تبیان شیخ طوسی (م ۴۶۰هـ) و مجمع‌البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸هـ) بزرگ‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی و از نظر قوت علمی و مطلوبیت روش تفسیری، بی‌نظیر است. ویژگی مهم این تفسیر به کارگیری تفسیر قرآن به

(۱۴) نفس و روان و عواطف

قرآن و روش عقلی و استدلالی است. این روش در کار مفسّر تنها در کنار هم گذاشتن آیات برای درک معنای واژه خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوعات مشابه و مشترک در سوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد، تحلیل و مقایسه می‌کند و برای درک پیام آیه به شیوه تدبّری و اجتهادی توسل می‌جوید.

یکی از ابعاد چشمگیر المیزان، جامعه‌گرایی تفسیر است. بی‌گمان این خصیصه از اندیشه و گرایش‌های اجتماعی علامه طباطبائی (ره) برخاسته است و لذا به مباحثی چون حکومت، آزادی، عدالت اجتماعی، نظم اجتماعی، مشکلات امت اسلامی، علل عقب ماندگی مسلمانان، حقوق زن و پاسخ به شبهات مارکسیسم و ده‌ها موضوع روز، روی آورده و به‌طور عمیق مورد بحث و بررسی قرار داده است.

شیوه مرحوم علامه به این شرح است که در آغاز، چند آیه از یک سوره را می‌آورد و آیه، آیه، مقدمه ناشر (۱۵)

نکات لغوی و بیانی آنرا شرح می‌دهد و پس از آن، تحت عنوان بیان آیات که شامل مباحث موضوعی است به تشریح آن می‌پردازد.

ولی متأسفانه قدر و ارزش این تفسیر در میان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فراوانی که با دانشجویان یا دانش‌آموزان داشته‌ام همواره نیاز فراوان آنها را به این تفسیر دریافته‌ام و به همین دلیل نسبت به همکاری با جناب آقای سیدمهدی امین اقدام نموده‌ام.

امیدوارم این قبیل تلاش‌های قرآنی ما و شما برای روزی ذخیره شود که به جز اعمال و نیات خالصانه، هیچ چیز دیگری کارساز نخواهد بود.

دکتر محمد بیستونی

(۱۶) نفس و روان و عواطف

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران - تابستان ۱۳۸۸

مقدمه ناشر (۱۷)

مقدمه مؤلف

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ
فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ
لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

این قرآنی است کریم
در کتابی مکنون

که جز دست پاکان و فهم خاصان بدان نرسد!

(۷۷ - ۷۹ / واقعه)

این کتاب به منزله یک «کتاب مرجع» یافرننگ معارف قرآن است که از «تفسیر المیزان» انتخاب و تلخیص، و بر حسب موضوع طبقه‌بندی شده است.

(۱۸)

در تقسیم‌بندی به عمل آمده از موضوعات قرآن کریم قریب ۷۰ عنوان مستقل به دست آمد. هر یک از این موضوعات اصلی، عنوان مستقلی برای تهیه یک کتاب در نظر گرفته شد. هر کتاب در داخل خود به چندین فصل یا عنوان فرعی تقسیم گردید. هر فصل نیز به سرفصل‌هایی تقسیم شد. در این سرفصل‌ها آیات و مفاهیم قرآنی از متن تفسیر المیزان انتخاب و پس از تلخیص، به روال منطقی، طبقه‌بندی و درج گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان شگفت‌انگیز آیات و معارف قرآن عظیم گردد. در پایان کار، مجموع این معارف به قریب ۵ هزار عنوان یا سرفصل بالغ گردید.

از لحاظ زمانی: کار انتخاب مطالب و فیش‌برداری و تلخیص و نگارش، از

مقدمه مؤلف (۱۹)

اواخر سال ۱۳۵۷ شروع و حدود ۳۰ سال دوام داشته، و با توفیق الهی در لیالی مبارکه قدر سال ۱۳۸۵ پایان پذیرفته و آماده چاپ و نشر گردیده است.

هدف از تهیه این مجموعه و نوع طبقه‌بندی مطالب در آن، تسهیل مراجعه به شرح و تفسیر آیات و معارف قرآن شریف، از جانب علاقمندان علوم قرآنی، مخصوصاً محققین جوان است که بتوانند اطلاعات خود را از طریق بیان مفسری بزرگ چون علامه فقید آیه الله طباطبایی دریافت کنند، و برای هر سؤال پاسخی مشخص و روشن داشته باشند.

سال‌های طولانی، مطالب متعدد و متنوع درباره مفاهیم قرآن شریف می‌آموختیم اما وقتی در مقابل یک سؤال درباره معارف و شرایع دین‌مان قرار می‌گرفتیم، یک جواب مدون و مشخص نداشتیم بلکه به اندازه مطالب متعدد و متنوعی که شنیده بودیم باید

(۲۰) نفس و روان و عواطف

جواب می‌دادیم. زمانی که تفسیر المیزان علامه طباطبایی، قدس الله سره الشریف، ترجمه شد و در دسترس جامعه مسلمان ایرانی قرار گرفت، این مشکل حل شد و جوابی را که لازم بود می‌توانستیم از متن خود قرآن، با تفسیر روشن و قابل اعتماد فردی که به اسرار مکنون دست یافته بود، بدهیم. اما آنچه مشکل می‌نمود گشتن و پیدا کردن آن جواب از لابلای چهل (یا بیست) جلد ترجمه فارسی این تفسیر گرانمایه بود. لذا این ضرورت احساس شد که مطالب به صورت موضوعی طبقه‌بندی و خلاصه شود و در قالب یک دائرةالمعارف در دسترس همه دین‌دوستان قرار گیرد. این همان انگیزه‌ای بود که موجب تهیه این مجلدات گردید.

بدیهی است این مجلدات شامل تمامی جزئیات سوره‌ها و آیات الهی قرآن نمی‌شود، بلکه سعی شده مطالبی انتخاب شود که در

تفسیر آیات و مفاهیم قرآنی، علامه بزرگوار

مقدمه مؤلف (۲۱)

به شرح و بسط و تفهیم مطلب پرداخته است.

اصول این مطالب با توضیح و تفصیل در «تفسیر المیزان» موجود است که خواننده می‌تواند برای پی‌گیری آن‌ها به خود المیزان مراجعه نماید. برای این منظور مستند هر مطلب با ذکر شماره مجلد و شماره صفحه مربوطه و آیه مورد استناد در هر مطلب قید گردیده است.

ذکر این نکته لازم است که چون ترجمه تفسیر المیزان به صورت دو مجموعه ۲۰ جلدی و ۴۰ جلدی منتشر شده بهتر است در صورت نیاز به مراجعه به ترجمه المیزان، بر اساس ترتیب عددی آیات قرآن به سراغ جلد مورد نظر خود، صرف نظر از تعداد مجلدات بروید. و مقدر بود که کار نشر چنین مجموعه آسمانی در مؤسسه‌ای انجام گیرد که با هدف نشر معارف قرآن شریف، به صورت تفسیر، مختص نسل جوان،

(۲۲) نفس و روان و عواطف

تأسیس شده باشد، و استاد مسلم، جناب آقای دکتر محمد بیستونی، اصلاح و تنقیح و نظارت همه‌جانبه بر این مجموعه قرآنی شریف را به عهده گیرد.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان با ابتکار و سلیقه نوین، و به منظور تسهیل در رساندن پیام آسمانی قرآن مجید به نسل جوان، مطالب قرآنی را به صورت کتاب‌هایی در قطع جیبی منتشر می‌کند. این ابتکار در نشر همین مجلدات نیز به کار رفته، تا مطالعه آن در هر شرایط زمانی و مکانی، برای جوانان مشتاق فرهنگ الهی قرآن شریف، ساده و آسان گردد...

و ما همه بندگانی هستیم هر یک حامل وظیفه تعیین شده از جانب دوست، و آنچه انجام شده و می‌شود، همه از جانب اوست! و صلوات خدا بر محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان جلیلش باد که نخستین حاملان این

مقدمه مؤلف (۲۳)

وظیفه الهی بودند، و بر علامه فقید آیه‌الله طباطبایی و اجداد او، و بر همه وظیفه‌داران این مجموعه شریف و آباء و اجدادشان باد، که مسلمان شایسته‌ای بودند و ما را نیز در مسیر شناخت اسلام واقعی پرورش دادند!

لیله قدر سال ۱۳۸۵

سید مهدی حبیبی امین

(۲۴) نفس و روان و عواطف

بخش اول: نفس و روان

فصل اول: نفس و روان آدمی

نفس انسان

(۲۵)

(۲۶)

«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ»،

«و به کسی که در راه خدا کشته شده مرده مگوئید، بلکه اینان زنده‌هایی هستند ولی شما درک نمی‌کنید.» (۱۵۴ / بقره)

(۲۷)

به طور کلی نفس آدمی موجودی است مجرد، موجودی است ماورای بدن، احکامی دارد غیر احکام بدن و هر مرکب جسمانی دیگر.

خلاصه، موجودی است غیرمادی که نه طول دارد و نه عرض، و نه در چهاردیواری می‌گنجد، بلکه با بدن ارتباط و علقه‌ای دارد و به عبارت دیگر با آن متحد است و به وسیله شعور و اراده و سایر صفات ادراکی، بدن را اداره می‌کند. دقت در آیات می‌فهماند، که تمام شخصیت انسان بدن نیست بلکه شخصیت آدمی به چیز دیگری است که بعد از مردن بدن باز هم زنده است.

این‌ها حقایقی است که این آیات شریفه آن را دست می‌دهد و معلوم است که این احکام مغایر با احکام جسمانی است و از هر جهت با خواص مادیت دنیوی منافات دارد و از همه این‌ها فهمیده می‌شود که

(۲۸) نفس و روان و عواطف

نفس انسان‌ها غیر بدن‌های ایشان است. (۱)

نفس معتدل

«وَنَفْسٍ وَّ مَا سَوَّيْهَا. فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوِيهَا...»

«سوگند به نفس و کسی که آن را چنین موزون آفرید و پس از خلقت، فجور آن و تقوایش را به آن الهام کرد. رستگار شد کسی که نفس را تزکیه کرد و زیانکار شد آن که قدر نفس را نشناخت.» (۷ تا ۱۰ / شمس)

۱- المیزان ج ۲، ص ۲۵۵.

نفس معتدل (۲۹)

آیات فوق مسیر و راهی را فرض کرده که یکسر آن نفس معتدل و ساده و یکسر دیگرش رستگاری و یا محرومیت است. آن‌گاه این دو نتیجه یعنی رستگاری یا محرومیت را مبتنی بر تزکیه نفس و آلودگی آن نموده، (و معلوم است که این تزکیه و آلودگی نفس مربوط به اخلاق و از مراحل آن است)، آن‌گاه فضیلت و رذیله را مبتنی بر تقوی و فجور یعنی عمل نیک و بدی کرده که آیات نامبرده خوبی و بدی آن‌ها را از فطریات و انسان را از جانب خداوند ملهم به آن دانسته است.

خلاصه این آیات از طور و چگونگی نفس تعدی ننموده و نفس را همان‌طور که هست موجودی دانسته معتدل و ساده؛ موجودی که تقوی و فجور را به آن نسبت می‌دهند، موجودی که با فجور آلوده و با تقوی تزکیه می‌شود.

نفس همان مخلوقی است، که انسان از ناحیه آن و به ملاحظه آن محروم و یا

(۳۰) نفس و روان و عواطف

رستگار می‌شود. این معنایی که قرآن بیان نموده معنایی است مطابق با مقتضای تکوین، لکن چنان نیست که عموم مردم در درک این معنا یکسان باشند. (۱)

۱- المیزان ج ۱۱، ص ۲۸۴. ذیل آیه ۱۰۵ سوره مائده.

نفس معتدل (۳۱)

آگاهی نفس از طریق الهام

«وَنَفْسٍ وَّ مَا سَوَّيْهَا. فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوِيهَا...»

«و سوگند به نفس و کسی که آن را با چنان نظم کامل بیافرید،»

«و الهام کرد به او خیر و شر آن را،» (۷ و ۸ / شمس)

مراد به نفس، نفس انسانی و جان همه انسان‌هاست. کلمه «فُجُور» به معنای دریدن پرده حرمت دین است. کلمه «تَقْوَى» به معنای آن است، که انسان خود را از آنچه می‌ترسد در محفظه‌ای قرار دهد و منظور از این محفظه و تقوی به قرینه این که در مقابل فجور قرار گرفته اجتناب از فجور و دوری از هر عملی است که با کمال نفس منافات داشته باشد.

(۳۲) نفس و روان و عواطف

کلمه «الهام» به معنای آن است، که تصمیمی و آگاهی از خبری در دل آدمی بیفتد و این خود افاضه‌ای است الهی و صور علمیه‌ای است یا تصویری و یا تصدیقی که خدای تعالی به دل هر کس بخواهد می‌اندازد و اگر در آیه شریفه هم تقوای نفس را الهام خوانده و هم فجور آن را، برای این بود که بفهماند مراد به این الهام این است که خدای تعالی صفات عمل انسان را به انسان شناسانده و به او فهمانده عملی که انجام می‌دهد تقوی است و یا فجور است.

علاوه بر تعریفی که نسبت به متن عمل و عنوان اولی آن کرده، عنوانی که مشترک بین تقوی و فجور است، مثلاً تصرف مال را که مشترک بین تصرف در مال یتیم و تصرف در مال خویش است و همخوابگی را که مشترک بین زنا و نکاح است، به او شناسانده، علاوه بر آن، این را هم به او الهام کرده که تصرف در مال یتیم و همخوابگی با زن اجنبی فجور است و آن دوی دیگر تقوی است.

آگاهی نفس از طریق الهام (۳۳)

و خلاصه کلام این که منظور از الهام این است که خدای تعالی به انسان‌ها شناسانده فعلی که انجام می‌دهند فجور است یا تقوا و برایش مشخص کرده که تقوی چگونه اعمالی و فجور چگونه اعمالی است.

در آیه شریفه مسئله الهام را نتیجه تسویه قرارداد و فرمود: «و چون نفس را تسویه کرد، پس به او الهام کرد،» و این برای آن بود که اشاره کند، به این که الهام فجور و تقوی همان عقل عملی است که از نتایج تسویه نفس است. پس الهام نام‌برده از صفات و خصوصیات خلقت آدمی است.

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا. وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّهَا،» (۹ و ۱۰ / شمس)

(۳۴) نفس و روان و عواطف

تعبیر از اصلاح نفس و افساد آن به (تزکیه و تدسی) مبتنی بر نکته‌ای است، که آیه «فَاللَّهُمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوِيَهَا،» (۸ / شمس) بدان دلالت دارد و آن این است که کمال نفس انسانی در این است که به حسب فطرت تشخیص دهنده فجور از تقوی باشد. آیه شریفه می‌فهماند، که دین، یعنی تسلیم خدا شدن در آنچه از ما می‌خواهد، فطری نفس خود ماست. پس آراستن نفس به تقوی و تزکیه و تربیت آن به تربیتی صالح است، که مایه زیاده‌تر شدن آن و بقای آن است. و وضع نفس در فسق و فجور برخلاف وضعی است که در صورت تقوی دارد. (۱)

۱- المیزان ج ۴۰، ص ۲۵۲.

آگاهی نفس از طریق الهام (۳۵)

نفس ملامتگر مؤمن

«وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ!»

«و قسم به نفس لَوَّامه!» (۲ / قیامت)

منظور از نفس لَوَّامه نفس مؤمن است، که همواره در دنیا او را به خاطر گناهانش و سرپیچی از اطاعتش ملامت می‌کند و

در روز قیامت سودش می‌رساند.

بعضی گفته‌اند: منظور از نفس لَوَامه جان آدمی است، چه انسان مؤمن صالح و چه انسان کافر فاجر، برای این که هر دوی این جان‌ها آدمی را در قیامت ملامت می‌کنند. نفس کافر کافر را ملامت می‌کند، به خاطر کفر و فجورش، و نفس مؤمن مؤمن را ملامت

(۳۶) نفس و روان و عواطف

می‌کند به خاطر کمی اطاعتش و این که درصدد برنیامد چیزی بیشتر کسب کند. (۱)

صفات مستقر در نفس

«... وَ أَنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ...»

«... و آنچه در درون شماست، آشکار یا پنهان کنید خدا به حساب آن می‌رسد...»

(۲۸۴ / بقره)

۱- المیزان ج ۳۹، ص ۳۱۱.

صفات مستقر در نفس (۳۷)

معنای عبارت «ما فی انفسکم» این است، که «آنچه در دل‌های شما جایگزین شده»، و معلوم است، که در نفس چیزی به جز ملکات و صفات، چه صفات فضیلت و چه صفات رذایل مستقر نمی‌شود.

آنچه در نفس مستقر می‌شود، صفاتی چون ایمان و کفر و حب و بغض و عزم و غیر این‌ها است. این‌هاست که هم می‌توان اظهار کرد و هم پنهان داشت، اما اظهار کرد چون صفات اصولاً در اثر تکرار افعال مناسب با خود پیدا می‌شود و وقتی فعلی از کسی صادر شد عقل هر کس از آن فعل کشف می‌کند، که فلان صفتی که مناسب با این فعل است در نفس فاعل وجود دارد، چون اگر این صفات و ملکات در نفس مستقر نبود، افعال مناسب با آن از جوارح صادر نمی‌شد.

پس با صدور این افعال برای عقل روشن می‌شود، که منشائی برای این افعال در

(۳۸) نفس و روان و عواطف

نفس فاعل هست و امیاً اخفا کرد، برای این که ممکن است انسان آن کاری که دلالت بر وجود منشأش در نفس دارد انجام ندهد.

منظور ما (از استقرار در نفس) ثبوت و استقرار تامی است، که می‌توان صدور فعل را مستند به آن کرد.

پس آیه شریفه به احوال نفس نظر دارد، به ملکات راسخه در نفس، که منشأ صدور افعال هستند و خداوند متعال انسان‌ها را با آن احوال و ملکات محاسبه می‌کند. (۱)

خاطرات بدون استقرار در نفس

۱- المیزان ج ۴، ص ۴۲۸.

خاطرات بدون استقرار در نفس (۳۹)

خاطراتی که گاهی بی‌اختیار در نفس خطور می‌کند و هم‌چنین تصوّرات ساده‌ای که دنبالش تصدیق نیست، از قبیل صورت و قیافه گناهی که در نفس تصور می‌شود، بدون این که تصمیمی بر آن گناه گرفته شود، لفظ آیه به هیچ‌وجه شامل آن‌ها نیست، چون این‌گونه تصورات استقراری در نفس ندارند و منشأ صدور هیچ فعلی نمی‌شوند.

آیه شریفه تنها بر احوال و ملکات نفسانی دلالت دارد که منشأ صدور افعال هستند، چه فعل اطاعت و چه معصیت، و خدای سبحان انسان‌ها را با آن احوال و ملکات محاسبه می‌کند.

لازم است دانسته شود، که آیه شریفه تنها دلالت دارد بر این که محاسبه بر معیار احوال و ملکات قلبی است، چه اظهار بشود و چه نشود. و اما این که جزاء آن در دو صورت اظهار و اخفا یک جور است یا نه؟ و به عبارت دیگر، آیا جزاء دایره مدار عزم (۴۰) نفس و روان و عواطف

است، چه این که عمل را هم انجام بدهد یا ندهد؟ و چه این که مصادف با واقع هم بشود یا نشود؟ و مثلاً کاسه‌ای که شراب تشخیص داده بنوشد، بعد معلوم شود آب بوده، آیه شریفه ناظر به این جهات نیست. (۱)

مفهوم پلیدی در نفس

«...إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا!»

«...خدا می‌خواهد که پلیدی را از شما اهل بیت ببرد و آن‌طور که خود می‌داند پاکتان کند!» (۳۳ / احزاب)

۱- المیزان ج ۴، ص ۴۲۹. ذیل آیه ۲۸۴ سوره بقره.

مفهوم پلیدی در نفس (۴۱)

کلمه «رِجْس» یعنی پلیدی و قذارت و پلیدی و قذارت هیئت است در نفس آدمی، که آدمی را وادار به اجتناب و نفرت می‌نماید و نیز هیئت است در ظاهر موجود پلید، که باز آدمی از آن نفرت می‌نماید. اولی مانند پلیدی رذائل، دومی مانند پلیدی خوگ. قرآن کریم در هر دو معنا اطلاق کرده، درباره پلیدی ظاهری فرموده: «... گوشت خوگ پلید است...» (۱۴۵/انعام) و هم در پلیدی‌های معنوی مانند شرک و کفر و اعمال ناشایست به کار زده و فرموده: «آن‌هایی که در دل بیماراند، قرآن پلیدی دیگری بر پلیدی‌هایشان می‌افزاید و می‌میرند در حالی که کافرند.» (۱۲۵ / توبه)

و نیز فرموده: «... کسی که خدا بخواهد گمراهش کند، دلش را تنگ و ناپذیرا می‌کند، به طوری که پذیرفتن حق برایش چون رفتن به آسمان غیرممکن باشد، خدا این چنین پلیدی را

(۴۲) نفس و روان و عواطف

بر کسانی که ایمان نمی‌آورند مسلط می‌سازد.» (۱۲۵ / انعام)

این کلمه به هر معنا که باشد نسبت به انسان عبارت است، از ادراکی نفسانی و اثری شعوری، که از علاقه و بستگی قلب به اعتقادی باطل، یا عملی زشت حاصل می‌شود، وقتی می‌گوییم (انسان پلید، یعنی انسانی که به خاطر دلبستگی به عقاید باطل، یا عمل باطل دلش دچار پلیدی شده است).

کلمه «رِجْس»، در آیه شریفه فوق معنایش این می‌شود: که خدا می‌خواهد تمامی انواع پلیدی‌ها و هیئت‌های خبیثه و رذیله را از نفس شما ببرد، هیئت‌هایی که اعتقاد حق، و عمل حق را از انسان می‌گیرد و چنین ازاله‌ای با عصمت الهیه منطبق می‌شود و آن عبارت است از، صورت علمیه‌ای در نفس، که انسان را از هر باطلی، چه عقاید و چه اعمال حفظ می‌کند، پس آیه شریفه یکی از ادله عصمت اهل بیت است. (۱)

مفهوم پلیدی در نفس (۴۳)

تجسم نفسانیات در ظاهر انسان

«...فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ»

«... ما به ایشان گفتیم: بوزینگان مطرود شوید!» (۶۵ / بقره)

اگر انسان را فرض کنیم، که صورت انسانی‌اش به صورت نوعی دیگر از انواع حیوانات از قبیل میمون و خوک مبدل شده باشد، که صورت حیوانیت روی صورت

۱- المیزان ج ۳۲، ص ۱۸۰.

(۴۴) نفس و روان و عواطف

انسانیش نقش بسته و چنین کسی انسانی است خوک و یا انسانی است میمون، نه این که به کلی انسانیتش باطل گشته و صورت خوکی و میمونی به جای صورت انسانیتش نقش بسته باشد.

پس وقتی انسان در اثر تکرار عمل، صورتی از صورت ملکات را کسب کند، نفسش به آن صورت متصور می‌شود و هیچ دلیلی نداریم بر محال بودن این که نفسانیات و صورت‌های نفسانی همان‌طور که در آخرت مجسم می‌شود، در دنیا نیز از باطن به ظاهر درآمده و مجسم شود.

نفس انسانیت در اولین حدویش که هیچ نقشی نداشت و قابل و پذیرای هر نقشی بود، می‌تواند به صورت‌های خاصی متنوع شود، بعد از ابهام مشخص و بعد از اطلاق مقید شود و بنابراین، انسان مسخ شده، انسان است و مسخ شده، نه این که مسخ تجسم نفسانیات در ظاهر انسان (۴۵) شده‌ای فاقد انسانیت باشد. (۱)

ایجاد صفات روحی

«...إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرِ اللَّهِ الْكَبِيرِ...»

«... نماز به پادار که نماز از فحشاء و منکرات جلوگیری است و ذکر خدا بزرگ‌تر است...!» (۴۵ / عنکبوت)

آنچه از سیاق برمی‌آید، این است که اگر دستور داده‌اند به این که مردم نماز بخوانند، برای این بوده که نماز آنان را از فسق و فجور باز می‌دارد. و این تعلیل

۱- المیزان ج ۱، ص ۳۸۵.

(۴۶) نفس و روان و عواطف

می‌فهماند که نماز عملی است عبودی، که به‌جا آوردنش صفتی در روح آدمی پدید می‌آورد، که آن صفت به اصطلاح معروف پلیسی است غیبی و صاحبش را از فحشا و منکرات باز می‌دارد و در نتیجه جان و دلش از قذارت‌های گناهان و آلودگی‌هایی که از اعمال زشت پیدا می‌شود پاک می‌ماند.

بازداری از گناه اثر طبیعی نماز است. چون نماز توجه خاصی است، از بنده به سوی خدای سبحان. لکن این اثر تنها به مقدار اقتضاء است، نه علیت تامه، تا تخلف نپذیرد. یعنی اگر مانع و مزاحمتی در بین نباشد، اثر خود را می‌بخشد ولی اگر مانعی جلو اثر آن را گرفت، دیگر اثر نمی‌کند.

هرچه نماز کامل‌تر باشد، خودداری از فحشا و منکرات بیشتر خواهد بود. (۱)

۱- المیزان ج ۳۱، ص ۲۱۶.

ایجاد صفات روحی (۴۷)

تحول روانی در انسان

«قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا...»

«گفتند هرگز ترا بر این معجزه‌ها که سوی ما آمده ترجیح نمی‌دهیم...!» (۷۲ / طه)

آیه فوق حکایت می‌کند، وضع مردمی را که تا یک ساعت قبل دل‌ها آکنده از هیبت و

ابهت فرعون داشتند و نفوس از زینت و زخارف دنیوی که با او بود - که جز خیال‌های کاذب و موهوماتی باطل نبود - خیره و پست نموده، او را رب‌الاعلی می‌پنداشتند و به او سوگند می‌خوردند و بعد از یک ساعت که حق بر ایشان روشن گشته و

دیدگان‌شان

(۴۸) نفس و روان و عواطف

بازگردید، ناگهان آن‌چه از فرعون در دل داشتند و آن عزت و سلطنت که برایش قائل بودند، یکباره فراموش گشت. ایمان به خدا در عرض یک ساعت آن چنان تحوّلی در دل‌ها بوجود آورد، که حتی رذیله ترس و تملّق و پیروی هوا و شیفتگی در برابر سراب زینت زندگی دنیا را، به کلی نابود کرده، در همین مدّت کوتاه، عشق به حق و قدم نهادن در تحت ولایت خدا و اعتزاز به عزّت او را جایگزین آن رذائل نمود.

این‌ها همه از محاوره‌ای که میان فرعون و ساحران ردّ و بدل شد فهمیده می‌شود. (۱)

۱- المیزان ج ۲۷، ص ۲۷۸.

(۴۹)

(۵۰) نفس و روان و عواطف

فصل دوم: تأثیرپذیری نفس و تحول در انسان

اصول تأثیرپذیری نفس انسان

«...كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ،»

«... این چنین خداوند اعمال‌شان را برایشان به صورت حسرت‌ها مجسم می‌سازد و ایشان هرگز از آتش بیرون نخواهند شد.» (۱۶۷ /

بقره)

(۵۱)

نعمت و عذاب عقلی که عارض بر نفس می‌شوند، به خاطر تجردش و تخلّش به اخلاق و ملکات فاضله یا رذیله و یا به خاطر احوال خوب و بدی که کسب کرده باشد، این احوال و ملکات در نفس صورتی نیکو و یا قبیح ایجاد می‌کند. نفس سعیده از آن صورت نیکو متنعم و نفس شقیه از آن صورت قبیح متألم می‌شود.

در صورتی که این صورت‌ها در نفس رسوخ نکرده باشد و صوری ناسازگار با ذات نفس باشد، به زودی زایل می‌گردد، برای این که عقل برای ناسازگاری دوام و اکثریت نمی‌بیند و قسر و فشار و زور و ناسازگاری محکوم به زوال است.

(پس اگر ذات نفس سعید باشد، صورت‌های رذیله و زشت دیر یا زود از آن زایل می‌گردد و اگر ذات نفس شقی باشد، صورت‌های نیکو و جمیل که در

(۵۲) نفس و روان و عواطف

آن نقش بسته، به زودی زایل می‌شود) و نفس خودش می‌ماند و آن سعادت و شقاوت ذاتی‌اش. (۱)

۱- المیزان ج ۲، ص ۳۸۰. (بحث فلسفی ذیل آیه ۱۶۷ سوره بقره)

مفهوم دعا و نظام حاکم بر آن (۵۳)

سعادت و شقاوت ذاتی نفس و تغییرات آن

اگر نفس مؤمن به خاطر گناهای صورت‌های زشتی به خود گرفت، سرانجام آن صورت‌ها از بین می‌رود، چون با ذات نفس سازگار نیست، هم‌چنان که نفس کافر که ذاتاً شقی است، اگر به خاطر تکرار کارهایی صالح صور حسنه‌ای به خود گرفت، آن صور بالاخره از نفس زایل می‌شود، چون محیط نفس با آن سازگار نیست و همه این مطالب در آن صورت که گفتیم صورت‌ها رسوخ نکرده باشد، روشن است و اما در صورتی که صورت‌های عارضی بر نفس، در نفس رسوخ کرده باشد و در نتیجه صورت جدیدی و نوعیت تازه‌ای به نفس داده باشد، مثلاً او را که انسان بود و دارای صورت انسانی بود، بخیل کند، که چنین انسانی که نوع جدیدی از انسانیت است، همان‌طور که ناطقه وقتی با

(۵۴) نفس و روان و عواطف

جنس حیوان ضمیمه شود، یک نوع حیوان درست می‌کند که نامش انسان است. (۱)

نفس انسانی و تطابق آن با گناه

هر گناهی که از انسان صادر شود، در صورتی که نفس او سعیده باشد و با گناه سنخیت نداشته باشد و خلاصه، عوامل خارجی گناه را به گردنش گذاشته باشد، در چنین صورتی وبال و عذاب آن گناهان را می‌چشد و پاک می‌شود و از عذاب نجات می‌یابد و در صورتی که نفس او شقی باشد و با گناه سنخیت داشته باشد در این صورت هر چند که هر چه از چنین نفسی سر می‌زند، چون نفس او نفسی گناه دوست است، لذا چنین نفسی دائماً در عذاب خواهد ماند. (۱)

۱- المیزان ج ۲، ص ۳۸۱.

سعادت و شقاوت ذاتی نفس و تغییرات آن (۵۵)

تغییرپذیری نفس برای پذیرش عذاب دائمی

مثل انسانی که دائماً گرفتار و معذب به لوازم ملکات خویش است به وجهی مثل کسی است که به مرض مالیخولیا و یا مرض کابوس دائمی مبتلا شده، که دائماً صورت‌هایی هول‌انگیز و وحشت‌آور و زشت از قوه خیالی‌اش سر می‌زند، چنین کسی همواره از آن صورت‌ها فرار می‌کند و با آن‌ها در ستیز و در عذاب است، با این که خود

۱- المیزان ج ۲، ص ۳۸۱. (بحث فلسفی ذیل آیه ۱۶۸ سوره بقره).

(۵۶) نفس و روان و عواطف

او این صورت‌ها را درست می‌کند و صدور آن از نفسش به فشاری از خارج نیست و کسی این صورت‌ها را در نفس او مجسم نکرده، بلکه کار کار نفس اوست و هر چند این صورت‌ها با طبع مریض او سازگار نیست و از این جهت که خودش پدیدآورنده آن صورت‌هاست، متألم و ناراحت نیست و لکن هر چه باشد بالاخره از آن صورت‌ها رنج می‌برد و از آن‌ها می‌گریزد.

مگر عذاب غیر آن چیزی است، که انسان قبل از ابتلاء به آن از آن می‌گریزد؟ و بعد از آن که بدان مبتلا شد، در جستجوی خلاصی از آن بر می‌آید؟

این تعریف و مثال بر آن امور زشت و صورت‌های غیرجمیل که انسان شقی در دار آخرتش با آن‌ها روبرو می‌شود صدق

می‌کند.

عذاب جاودانه و انقطاع‌ناپذیر، از انسان شقی، خود شقاوت و

تغییرپذیری نفس برای پذیرش عذاب دائمی (۵۷)

بدبختی ذاتی اوست و کسی او را بدان مبتلا نکرده است. (۱)

تغییرپذیری نفس برای پذیرش عذاب اختیاری

عذاب خالد اثر و خاصیت آن صورت نوعی شقاوت باری است، که نفس انسان شقی به خود گرفته (و او را نوع مخصوصی از

انسان‌ها کرده، همان‌طور که گاو نمی‌تواند روزی غیر گاو شود) این نوع انسان هم نمی‌تواند نوع دیگری شود، چون تصور ما از

چنین نفسی بعد از آن است که نخست به اختیار خود گناهانی مرتکب شد و سپس به

۱- المیزان ج ۲، ص ۳۸۲. (بحث فلسفی ذیل آیه ۱۶۸ سوره بقره).

(۵۸) نفس و روان و عواطف

دنبال آن گناهان احوالی پی در پی در نفس او پدید آمد و به دنبالش استعداد شدیدی در ذات نفس پیدا شد.

همین شدت یافتن استعداد نفس، علتی است که در تمامی حوادث باعث می‌شود صورتی متناسب با سنخ آن

استعداد در نفس پدید بیاورد.

در نتیجه همان‌طور، که بعد از انسان شدن نان و گوشت و میوه و عناصر و مواد دیگری که انسان مرکب از آن است، دیگر صحیح

نیست بپرسیم چرا این مرکب شعور پیدا کرده و چرا و صدها چراغ دیگر، برای این که پاسخ از همه این سؤالات یک کلمه است و

آن این است که چون انسان شده است. هم‌چنین در موضوع بحث ما صحیح نیست بپرسیم چرا شقاوت دست از یقه او بر نمی‌دارد و

دائماً آثار شقاوت از آن سر می‌زند، که یکی از آن آثار، عذاب جاودان است، چون جواب همه این‌ها این است که

تغییرپذیری نفس برای پذیرش عذاب اختیاری (۵۹)

چون او به دست خود و به اختیار خود، خود را شقی ساخت، یعنی انسانی خاص کرد که شقاوت لازمه وجود اوست. (۱)

استعداد نفس برای کسب رحمت الهی

«رحمت» در خدای تعالی به معنای رحمت در ما انسان‌ها نیست، زیرا رحمت در ما (به خاطر داشتن اعضای چون قلب و

اعصاب و هر عضو دیگر که در حال رحمت عکس‌العمل نشان می‌دهد) به معنای رقت قلب، اشفاق و تأثر باطنی

است - و خدای تعالی منزله از ماده است.

۱- المیزان ج ۲، ص ۳۸۳. (بحث فلسفی ذیل آیه ۱۶۸ سوره بقره).

(۶۰) نفس و روان و عواطف

بلکه رحمت خدای تعالی به معنای عطیه و افاضه است، افاضه آن‌چه که مناسب با استعداد تام مخلوق است، مخلوقی

که به خاطر به دست آوردن استعداد تام، قابلیت و ظرفیت افاضه خدا را یافته است.

مستعد وقتی استعدادش به حد کمال و تمام رسید، دوستدار آن چیزی می‌شود که استعداد دریافت آن را پیدا کرده، و آن را با زبان

استعداد طلب می‌کند، و خداوند هم آن‌چه را می‌طلبد و درخواست می‌کند به او افاضه می‌فرماید.

از سوی دیگر این را می‌دانیم، که رحمت خدا دو نوع است: «رحمت عام» که عبارت است از همین افاضه چیزی که موجود استعداد

آن را یافته و مشتاقش شده و در صراط وجود و تکونش بدان محتاج گشته است. «رحمت خاص» که عبارت است از افاضه و

استعداد نفس برای کسب رحمت الهی (۶۱)

اعطاء خصوص آن چیزهایی که موجود در صراط هدایتش به سوی توحید و سعادت قرب، بدان محتاج است و نیز افاضه و اعطای خصوص آن چیزهایی که انسان مستعد برای شقاوت، آن هم مستعد به استعداد شدید و تام، محتاج به آن شده و آن عبارت است از رسیدن شقاوتش به حد کمال و به حد صورت نوعی، پس، دادن چنین صورت نوعی که اثرش عذاب دائمی است، منافات با رحمت عمومی خدا ندارد، بلکه این خود یکی از مصادیق آن رحمت است.

ولی با رحمت خاص او منافات دارد. نفس شقی قابل دریافت آن نیست. معنی ندارد، که آن رحمت شامل کسی شود که از صراط آن به کُلّی خارج است. (۱)

۱- المیزان ج ۲، ص ۳۸۴. (بحث فلسفی ذیل آیه ۱۶۸ سوره بقره).

(۶۲) نفس و روان و عواطف

دخالت مشیت الهی در تغییر استعداد های نفسانی انسان

«وَمَا أْبْرَأُ نَفْسِي إِنْ التَّفْسِ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي...»

«من خویش را مبرا نمی‌کنم، چه نفس انسانی پیوسته به گناه فرمان می‌دهد، مگر آن را که پروردگارم رحم کند، که پروردگار من آمرزگار و رحیم است!» (۵۳ / یوسف)

نفس بسیار وادارنده به سوء و زشتی است و بالطبع انسان را به سوی مشتتهایش که همان سیئات و گناهان بسیار و گوناگون است، دعوت می‌نماید. پس این خود از

دخالت مشیت الهی در تغییر استعداد های نفسانی انسان (۶۳)

نادانی است که انسان نفس را از میل به شهوات و بدی‌ها تبرئه کند و اگر انسانی از دستورات و دعوت نفس به سوی زشتی‌ها و شرور سرپیچی کند، رحمت خدایی دستگیرش شده و او را از پلیدی‌ها منصرف و به سوی عمل صالح موفق نموده است. انجام کارهای نیک هم که به توفیقی از ناحیه خدای سبحان است، از کارهای نفس است و چنین نیست که آدمی آن‌ها را به طور اجبار از ناحیه خداوند انجام دهد.

اجتناب (یوسف علیه‌السلام) از خیانت، رحمتی از ناحیه پروردگارش بود. در آیه، غفارت خدای را هم بر رحمت او اضافه کرده، برای این که مغفرت، نواقص و معایب را که لازمه طبع بشری است، مستور می‌کند و رحمت نیکی‌ها و صفات جمیله را نمایان می‌سازد.

مغفرت الهی هم چنان که گناهان و آثار آن را محو می‌کند، هم چنین نقایص و آثار نقایص را هم از بین می‌برد: «... فَمَنْ اضْطُرَّ

غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا تُحْمَلْ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ

(۶۴) نفس و روان و عواطف

عَفُورٌ رَحِيمٌ - و هر که ناچار باشد، نه متجاوز و یا افراط کار، پروردگار تو آمرزگار و رحیم است.» (۱۷۳ / بقره) (۱)

۱- المیزان ج ۲۲، ص ۲۹.

دخالت مشیت الهی در تغییر استعداد های نفسانی انسان (۶۵)

تأثیر اعمال در نفس انسان

«كَأَلَّا بَلَّ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»

«گناهان مانند زنگی و غباری شد، که روی جلای دل‌های آن‌ها را گرفت و آن دل‌ها را از تشخیص خیر و شر کور کرد!» (۱۴ / مطففین)

این زنگ بودن گناهان بر روی دل‌های آنان، عبارت شد از حائل شدن گناهان بین دل‌ها و بین تشخیص حق آن طور که هست. از این آیه شریفه سه نکته استفاده می‌شود:

اول - این که اعمال زشت نقش و صورتی به نفس می‌دهد و نفس آدمی را به آن صورت درمی‌آورد. (۶۶) نفس و روان و عواطف

دوم - این که این نقوش و صورت‌ها مانع آن است، که نفس آدمی حق و حقیقت را درک کند و میان آن و درک حق حائل می‌شود.

سوم - این که نفس آدمی به حسب طبع اولیش صفا و جلالتی دارد، که با داشتن آن حق را آن طور که هست درک می‌کند و آن را از باطل و نیز تقوی را از فجور تمیز می‌دهد. (۱)

اعمال محفوظ در نفس و شکل واقعی آن

۱- المیزان ج ۴۰، ص ۱۲۱.

اعمال محفوظ در نفس و شکل واقعی آن (۶۷)

خدای تعالی بعد از بیان رابطه بین عمل و جزا در آیات سوره رعد، درباره این که این رابطه به قلب سرایت کرده و قلب در اثر عمل حالت و هیئت مخصوص به خود می‌گیرد، اشاره نموده و می‌فرماید:

«... وَ لَکِنْ یُؤَاخِذُکُمْ بِمَا کَسَبْتُمْ قُلُوبُکُمْ...» و لکن شما را به آنچه دل‌هایتان کسب کرده مؤاخذه می‌کند، (۲۲۵ / بقره) و نیز «... وَ اِنْ تُبَدُّوا مَا فِی اَنْفُسِکُمْ اَوْ تُخْفُوهُ یُحَاسِبْکُمْ بِهٖ اللّٰهُ...» چه اظهار کنید آنچه را که در دل‌هایتان هست و چه نهان دارید خداوند شما را به همان محاسبه می‌کند. (۲۸۴ / بقره)

در این معنی آیات زیاد دیگری است، که از آن‌ها برمی‌آید جمیع آثار مترتب بر اعمال از ثواب و عقاب همه در حقیقت مترتب بر حالاتی است، که دل‌ها از راه عمل کسب می‌کنند و اعمال تنها و تنها واسطه این ترتبند.

(۶۸) نفس و روان و عواطف

آن‌گاه در آیات دیگری بیان می‌کند، که آن جزایی که مردم در برابر عمل خود به زودی مواجه با آن می‌شوند، در حقیقت همان عمل ایشان است و چنان نیست که خدای تعالی مانند مجتمعات بشری عملی را در نظر گرفته و جزای معینی را ردیف آن قرارداد و به جعل و قرارداد این را اثر آن کرده باشد.

بلکه محفوظ ماندن عمل نزد خدای تعالی به محفوظ ماندن نفس عامل است و اثر عمل در نفس عامل چنان محفوظ است، تا آن که در روز آزمایش سرایر آن را اظهار نماید.

«روزی که هر نفسی کرده‌های نیک و بد خود را حاضر می‌یابد...» (۳۰ / آل عمران) (۱)

۱- المیزان ج ۱۲، ص ۲۹۸. (ذیل آیات ۱۱۶ - ۱۳۰ سوره مائده).

اعمال محفوظ در نفس و شکل واقعی آن (۶۹)

عواطف و ادراکات محل نفوذ شیطان

از آیات زیر استفاده می‌شود، که شیطان نخست در عواطف نفسانی انسان، یعنی در بیم و امید او، در آمال و آرزوهای او، در

شهوته و غضب او تصرف نموده، و آن‌گاه در اراده و افکاری که از این عواطف برمی‌خیزد تصرف می‌کند.

«پس از آن به سوی ایشان بیایم، از جلو ایشان و از پس ایشان و از راستشان و از چپشان...» (۱۷ / اعراف)

قریب به معنای این آیه، آیه شریفه زیر است:

(۷۰) نفس و روان و عواطف

«قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ... - گفت: پروردگار من، به سبب آن که گمراهم کردی، البته در زمین (معاصی) را بر ایشان بیارم...» (۳۹ / حجر)

معنی این آیه، این است که: من امور باطل و زشتی‌ها و پلیدی‌ها را از راه میل و رغبتی که عواطف بشری به آن دارد، در نظر آنان زینت داده و به همین وسیله گمراهشان می‌کنم. مثلاً زنا را که یکی از گناهان است، از آن‌جایی که مطابق میل شهوانی اوست در نظرش اینقدر زینت می‌دهم، تا بتدریج از اهمیت محذور و زشتی آن کاسته شود و هم‌چنین می‌کاهم تا یکباره تصدیق به خوبی آن نموده و مرتکبش شود.

نظیر آیه فوق آیه زیر است که می‌فرماید:

«شیطان وعده‌شان می‌دهد و امیدوارشان می‌کند، ولکن او وعده‌شان نمی‌دهد، مگر به فریب،» (۱۲۰ / نساء)

عواطف و ادراکات محل نفوذ شیطان (۷۱)

هم‌چنین آیه: «... فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ... - شیطان عمل‌هایشان را در نظرشان زینت داد.» (۶۳ / نحل)

که همه این آیات دلالت دارد بر این که میدان عمل و تاخت و تاز شیطان همانا ادراک انسانی و ابزار کار او عواطف و احساسات بشری است.

و به شهادت آیه:

«...الْوَسْوَسِ الْخَنَّاسِ. الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ.» (۴ و ۵ / ناس)

اوهام کاذب و افکار باطل را شیطان در نفس انسان القا می‌کند. ولی این القائات طوری نیست که انسان آن را احساس نموده و میان آن‌ها و افکار خودش فرق بگذارد. (۱)

۱- المیزان ج ۱۵، ص ۵۲. (ذیل آیات ۱۰ تا ۲۵ سوره اعراف).

(۷۲) نفس و روان و عواطف

تأثیر روانی مکر در انسان

«...وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ...»

«...مکر به جز به اهل مکر بر نمی‌گردد...» (۴۳ / فاطر)

مکر به معنای آن است، که با حيله شخصی را از هدفی که دارد منصرف کنی و این دو جور می‌شود: یکی به نحو پسندیده، مثل این که بخواهی با حيله او را به کار نیک واداری و چنین مکری به خدا هم نسبت داده می‌شود (... وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينِ)،

تأثیر روانی مکر در انسان (۷۳)

(۳۰ / انفال). دوم این که بخواهی، با حيله او را به کار زشت وادار کنی، که در این آیه شریفه می‌فرماید - مکر بد نازل نمی‌شود و نمی‌رسد مگر به صاحبش و در غیر خود او مستقر نمی‌شود. برای این که هر چند مکر بد، بسا می‌شود که به شخص مکر شده صدمه‌ای وارد می‌آورد، ولکن چیزی نمی‌گذرد که از او زائل می‌شود و دوام نمی‌آورد، ولی اثر زشت آن بدان جهت

که مکر سیئه است، در نفس مکر کننده باقی می ماند و چیزی نمی گذرد که آن اثر ظاهر گشته و گریانش را می گیرد، حال یا در دنیا و یا در آخرت. (۱)

۱- المیزان ج ۳۳، ص ۹۲ .

(۷۴) نفس و روان و عواطف

فصل سوم: سیر و سلوک در نفس مؤمن

حرکت غیراختیاری انسان در نفس خود

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ...!»

«ای کسانی که ایمان آورده اید، بر شما باد نفستان...!» (۱۰۵ / مائده)

طریق آدمی به سوی پروردگارش همان نفس اوست و خدای سبحان غایت هدف و منتهای سیر اوست.

(۷۵)

این طریق مانند راه‌های دیگر اختیاری نیست و اصولاً برای این طریق نظیری نیست تا کسی از آن دو یکی را انتخاب و اختیار کند، بلکه این طریق همان گونه که از آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ - هان ای انسان تو کوشا و ساعی برای رسیدن به پروردگار خویشی، پس به جزای سعی خود خواهی رسید،» (۶ / انشقاق) استفاده می شود طریقی است اضطراری و چاره‌ای جز پیمودن آن نیست. طریقی است که مؤمن و کافر، آگاه و غافل، خلاصه همه و همه در آن شرکت دارند.

این حقیقت، حقیقتی خارجی و مانند سایر حقایق تکوینی، ثابت و لایتغیر است و علم اشخاص و جهلشان در بود و نبود آن دخالت ندارد، لکن التفات و توجهشان هم بی اثر در عمل آنان نیست، بلکه تأثیر بارزی در عمل آنها دارد. معلوم است که یگانه مربی

(۷۶) نفس و روان و عواطف

نفس انسان همان عمل اوست. عمل است، که نفس را مطابق سنخ خود بار می آورد. عمل است که اگر با واقع و نفس الامر و غایتی که ایجاد و صنع برای آن بود مطابقت و سازگاری داشته باشد و نفسی با چنین عملی استکمال کند، نفسی سعید و نیک بخت بوده و پاداش تمامی زحماتی را که متحمل شده و نتیجه همه مساعی اش را درمی یابد و در این راه خسران و ضرری نمی بیند. (۱)

۱- المیزان ج ۱۱، ص ۲۸۳ .

مفهوم دعا و نظام حاکم بر آن (۷۷)

سلوک در نفس مؤمن

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ...»،

«ای کسانی که ایمان آورده اید، بر شما باد نفستان...!» (۱۰۵ / مائده)

از این که با جمله «عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ» مؤمنین را امر به پرداختن به نفس خود نمود، به خوبی فهمیده می شود: که راهی که به سلوک آن امر فرموده همان نفس مؤمن است، زیرا وقتی گفته می شود - زنهار راه را گم مکن - معنی آن نگهداری خود راه است، نه جدانشدن از راه روان. در این جا هم که می فرماید: زنهار نفسهایتان را از دست ندهید، معلوم می شود نفس ها همان راه هستند نه راهرو.

(۷۸) نفس و روان و عواطف

مقصود این است، که ملازمت کنید نفس خود را از جهت این که نفس شما راه هدایت شماست نه از جهت این که نفس یکی از رهروان راه هدایت است، به عبارت دیگر اگر خدای تعالی مؤمنین را در مقام تحریک به حفظ راه هدایت امر می‌کند، به ملازمت نفس خود، معلوم می‌شود - نفس مؤمن همان طریقی است که باید آن را سلوک کند.

بنابراین، نفس مؤمن طریق و خط سیری است، که منتهی به پروردگار می‌شود. نفس مؤمن راه هدایت اوست، راهی است که او را به سعادتش می‌رساند. (۱)

۱- المیزان ج ۱۱، ص ۲۸۰.

سلوک در نفس مؤمن (۷۹)

حرکت نفس انسانی و مقصد نهایی آن

انسان در مسیر زندگی‌اش اگر چه به هر نقطه‌ای امتداد داشته باشد، هیچ همی جز خیر و سعادت زندگی خویش ندارد، اگر چه منافع و عوائد کارش به ظاهر عاید دیگران شود.

خدای تعالی فرماید: «إِنْ أَحْسَبْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا...» - اگر نیکی کنید، به نفس خود نیکی کرده‌اید و اگر هم بدی کنید، باز به ضرر خود کرده‌اید...» (۷ / اسراء)

از آیات استفاده می‌شود، که طریق انسان به سوی خداوند همان نفس انسان است، زیرا جز خود انسان چیز دیگری نیست، که طریق انسان باشد، همین خود اوست که دارای تطوراتی گوناگون و درجات و مراحل است مختلف، روزی جنین، روزی کودک،

(۸۰) نفس و روان و عواطف

وقتی جوان و زمانی پیر می‌شود و پس از آن در عالم برزخ ادامه حیات می‌دهد، و روزی در قیامت و پس از آن در بهشت و یا در دوزخ به سر می‌برد. خلاصه این است آن مسافتی که هر انسان از بدو وجود تا انتهای سیرش که «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ!» (۴۲ / نجم) و قرب به ساحت مقدس باری تعالی است، آن مسافت را می‌پیماید.

و همین انسان است، که در این خط سیر به هیچ جای قدم نمی‌گذارد و هیچ راه تاریک و روشنی را نمی‌پیماید، مگر این که همه آن‌ها توأم است با اعمال قلبی که عبارت‌اند از: اعتقادات و امور قلبی دیگر، و هم‌چنین توأم است، با اعمالی بدنی یا صالح و یا غیر صالح، اعمالی که اثرش چه خوب و چه بد توشه فردای اوست. (۱)

۱- المیزان ج ۱۱، ص ۲۸۲.

حرکت نفس انسانی و مقصد نهایی آن (۸۱)

سیر در نفس و حق معرفت الهی

«سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ...»

«به زودی نشانشان می‌دهیم، آیات آفاقی خود را و آیاتی، که در نفس خود آن‌ها داریم...!» (۵۳ / فصلت)

نفس انسانی کارهایش، جز در خودش انجام نمی‌شود. چیزی نیست که او را از خودش بیرون و جدا سازد. او جز سیر قهری و اضطراری و به عبارت دیگر فطری درباره مسیر خود کاری ندارد.

(۸۲) نفس و روان و عواطف

او از هر چیزی که بر حسب ظاهر با آن اختلاط و اجتماع دارد، جدا و بیگانه است، مگر از پروردگار خود، چه او محیط

است به باطن و ظاهر نفس و به هر چیزی که با نفس است.

روی این حساب انسان مشاهده می‌کند و درمی‌یابد که نفسش اگر چه در ظاهر با مردم است، لکن در واقع دائماً با پروردگار خود در خلوت است. این جاست که از هر چیزی منصرف و منقطع شده و به سوی خدای خود متوجه می‌شود و هر چیزی را از یاد برده و تنها به یاد خدایش درمی‌آید. این جاست که دیگر چیزی بین او و خدایش حجاب و ستره نمی‌شود.

این است، همان حق معرفتی که برای آدمیان میسور و ممکن دانسته شده است و سزاوار است نام آن را - خدا را به خدا شناختن - نهاد. (۱)

سیر در نفس و حق معرفت الهی (۸۳)

مراقبت از نفس

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ...»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پرهیزید از خدا، باید هر نفسی مراقب باشد که برای فردای خود چه پیش فرستاده است، پرهیزید از خدا...!» (۱۸ / حشر)

در آیه فوق دستور می‌دهد، نفس را زیر نظر گرفته و عملیات صالح او را که سرمایه و توشه فردای اوست - و بهترین توشه تقوی است - تحت مراقبت قرار دهند، زیرا برای نفس، امروز و فردایی است. و نفس هر آنی در حرکت و در طی مسافت است و منتهای

۱- المیزان ج ۱۱، ص ۲۹۳.

(۸۴) نفس و روان و عواطف

سیرش خدای سبحان است چه نزد اوست، حسن ثواب یعنی بهشت.

بنابراین، بر انسان است، که این راه را ادامه داده و همواره به یاد خدای خود باشد و لحظه‌ای فراموشش نکند، چه خدای سبحان غایت و هدف است و انسان عاقل هدف را از یاد نمی‌برد، زیرا می‌داند که فراموش کردن هدف باعث از یاد بردن راه است. روی این

حساب اگر کسی خدای خود را فراموش کند، خود را هم فراموش کرده و در نتیجه برای روز واپسین خود زاد و توشه‌ای که مایه زندگی‌اش باشد، نیندوخته است و این همان هلاکت است.

رسول الله صلی الله علیه و آله در روایتی فرمود: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» - یعنی هر که خود را شناخت خدای خود را شناخت. (۱)

۱- المیزان ج ۱۱، ص ۲۸۱.

مراقبت از نفس (۸۵)

(۸۶) نفس و روان و عواطف

(۸۷)

فصل چهارم: معرفت النفس

معرفت نفس یا شناخت شهودی انسان

«سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ...»

«به زودی نشانشان می‌دهیم آیات آفاقی خود را و آیاتی را که در نفس خود آن‌ها داریم، تا این که برایشان روشن شود که پروردگار حق است...!» (۵۳ / فصلت)

(۸۸)

نظر و سیر در آیات انفسی و آفاقی و در نتیجه آن به خدای سبحان آشنا شدن، از نظر این که حیات ابدی انسانی را در نظر مجسم می‌سازد و نیز از نظر این که این حیات بستگی تمام به توحید و نبوت و معاد دارد، از این رو آدمی را به تمسک به دین حق و شریعت الهی هدایت می‌نماید و در این هدایت هر دو طریق یعنی سیر از طریق آفاق و از طریق انفس مؤثر و در راهنمایی به دین و ایمان و تقوی هر دو شریک و هر دو نافع‌اند، ولی نظر و سیر در آیات نفس نافع‌تر است، زیرا این سیر از اطلاع ذات بر نفس و قوا و ادوات روحی و جسمی و عوارض آن از اعتدال و افراط و تفریط در کار و هم‌چنین ملکات فاضله و رذیله و احوال پسندیده و ناپسندی که مقارن با آن است خالی نیست و معلوم است که اشتغال آدمی به معرفت این گونه امور و باور داشتن به لوازم آن از قبیل امن یا خطر، سعادت یا شقاوت، درد یا درمان آدمی را از یک موقف نزدیکی به گوش دل مفهوم دعا و نظام حاکم بر آن (۸۹)

می‌رساند و وقتی آدمی به دردهای روحی خود و درمان آن واقف شد به اصلاح آن چه فاسد شده و به التزام به آنچه صحیح است می‌پردازد، به خلاف سیر در آیات آفاقی که ندایش به این نزدیکی نیست و این معانی را از راهی دور به گوش دل می‌رساند. نظر در آیات آفاقی و معرفت حاصله از آن، نظر و معرفتی است فکری و علمی است حصولی، به خلاف نظر در نفس و قوای آن و اطوار وجودی آن و معرفتی که خود از تجلیات و آثار آن است، که نظر در آن‌ها نظری است شهودی و علمی است حضوری، علم عارف است به نفس خود. این علم از قبیل مشاهده و عیان است.

وقتی انسان مشغول مطالعه و سیر در آیات نفس خود شود و ببیند، چگونه به پروردگار خویش احتیاج دارد و چطور در تمامی اطوار و همه شؤون زندگی‌اش نیازمندی‌هایی دارد، آن‌گاه به حقیقت عجیبی برمی‌خورد، چه می‌بیند نفسش وابسته و

(۹۰) نفس و روان و عواطف

مربوط به عظمت و کبریا و وجود و حیات و علم و قدرت و شنوایی و بینایی و اراده و محبت دیگری است. و جمیع صفات و افعال نفسش قطره‌ای است، از دریایی بیکران و خوشه‌ای است از خرمنی بی‌پایان، مخزنی که در بها و روشنی و جمال و جلال و کمال وجود و حیات و قدرت و سایر کمالات غیرمتناهی است. (۱)

شناخت عوامانه از «من» انسانی

۱- المیزان ج ۱۱، ص ۲۹۰.

معرفت نفس با شناخت شهودی انسان (۹۱)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ...»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر شما باد رعایت نفس خودتان...!»

(۱۰۵ / مائده)

تا آن‌جا که می‌دانیم و تاریخ بشری نشان می‌دهد، همواره به زبان انسان حتی به زبان انسان اولی در خلال گفتگوهایش کلمه «من - خودم» جاری می‌شده و مسلماً با این کلمه حکایت از حقیقتی از حقایق خارجی این عالم می‌کرده‌اند. یقیناً می‌فهمیده‌اند، که چه می‌گویند و از این کلمه چه حقیقتی را می‌خواهند. چیزی که هست چون مردمی مادی و نظرهایشان کوتاه و بیشتر سر و کارشان با حوائج جسمانی و بدنی خود بوده از این رو همین پرداختن مداوم به رفع حوائج مادی خود

(۹۲) نفس و روان و عواطف

باعث شد، که از معنی واقعی این کلمه غفلت ورزیده و مانعشان شد از این که لحظه‌ای به خود آمده و درباره معنایی که کلمات «من - خودم» و امثال آن آنرا حکایت می‌کنند تعمق و دقت به عمل آورند و چه بسا وادارشان می‌کرده که خیال کنند معنای این کلمات همان بدن مادی آنان است.

اگر سرگرمی به کار بدن، عوام مردم را از درک حقیقت نفس غافل ساخته منافات ندارد، به این که مردانی ممتاز از نظر این که انسانند - نه از نظر این که دارای تنی خاکی و نیازمند به هزاران شرایط مادی‌اند - از کلمه «من» معنای دیگری ادراک کنند و در آن درک هم خطا نکنند.

در این مطلب جای شبهه نیست که انسان در جمیع آنات وجود خود حقیقتی غیر خارج از خود به نام - من - مشاهده می‌کند، که اگر دقت کند به یقین شناخت عوامانه از «من» انسانی (۹۳)

خواهد دید، که آن چیز برخلاف محسوسات مادی او حقیقی است که مانند امور جسمانی دستخوش تغییر و در معرض تقسیم و پذیرای اقترا به زمان و مکان نیست و نیز می‌باید که آن حقیقت غیر این بدن مادی است. نفس امری است، که هیچ سنخیت با ماده و مادیات ندارد. برای این که خاصیت نفس و اثر آن غیر خواص و آثار مادیات است. (۱)

تأثیر حوادث در توجه به نفس

افراد عادی انسان همه هم‌شان مصروف حوائج مادی از قبیل غذا و مسکن و لباس است، لکن حوادث مختلفی که گاه‌گاه در خلال ایام زندگی بر او هجوم می‌آورد، او را از

۱- المیزان ج ۱۱، ص ۳۰۳.

(۹۴) نفس و روان و عواطف

غیر خود منصرف و به خود متوجه می‌سازد. حوادث تکان‌دهنده نظیر ترس و وحشت شدید و مسرت فوق‌العاده و محبت مفرط و اضطراب شدید و امثال این‌ها در این معنا تأثیر به‌سزایی دارند.

هم‌چنین سایر عوامل و پیش‌آمدهایی که چه بسا یکی از آن‌ها باعث شود، پاره‌ای از حقایق را که حواس ظاهری و فکر خالی هیچ‌گاه نمی‌تواند، آن‌ها را درک نماید در برابر آدمی مجسم و محسوس نماید. نتیجتاً در حال خواب و یا بین خواب و بیداری امور مختلفی را از وقایع گذشته و یا حوادث آینده و یا خفایایی را که دست حواس دیگران بدان نمی‌رسد، احساس کند و چه بسا اگر اراده آدمی با ایمانی کامل و یقینی محکم و اذعان‌ی جازم جفت و توأم شود، کارهایی کند که اشخاص متعارف از آن عاجز باشند و اسباب عادی نتوانند انسان را به چنین نتایجی هدایت کنند.

تأثیر حوادث در توجه به نفس (۹۵)

چیزی که اشاره بدان در این جا اهمیت دارد، این است که این گونه امور اموری هستند که در وقوعشان حاجت دارند، به این که نفس از هر چیزی که از خود خارج است و مخصوصاً از لذایذ جسمانی منصرف شده و لحظه‌ای به خود متوجه شود و لذا می‌بینیم در باب ریاضت نفس با این که دارای انواع مختلف و بی‌شماری است، معذکک در همه آن‌ها اجمالاً مخالفت با نفس و آن را از امور خارج از خود پرهیز دادن اساس کار به شمار می‌رود.

این نیست مگر برای این که فرو رفتن نفس در خواسته‌ها و شهوات خویش، او را از پرداختن به خود منصرف ساخته و به شهوات و

امور خارج از خود راهنمایی می‌کند و در نتیجه نیروی شگرف نفس را که باید صرف یک کار - اصلاح خود - شود در آن شهوات تقسیم و پراکنده نموده و آن را از اصلاح خویش بازداشته

(۹۶) نفس و روان و عواطف

و سرگرم شهواتش می‌کند. (۱)

توجه موقت و توجه مستمر به نفس

عواملی که آدمی را به آثار نفسانی دعوت می‌کند، همان‌طوری که برای بعضی از افراد به طور موقت و زمانی کوتاه میسر می‌شود، همان‌طور ممکن است برای افراد دیگری این توفیق به طور مستمر و یا زمانی طولانی دست دهد. چه بسا اشخاصی از اهل زهد که ما خود دیده‌ایم، کارشان به جایی رسیده که نسبت به لذائذ مادی و

۱- المیزان ج ۱۱، ص ۳۰۶. (ذیل آیه ۱۰۵ سوره مائده).

توجه موقت و توجه مستمر به نفس (۹۷)

مشتهیات فانی دنیای فانی زهد ورزیده جز ریاضت دادن به نفس و اشتغال به سلوک طریق باطن هم دیگری ندارند و نیز جای شک نیست که این اشتغال به نفس کار تازه‌ای نیست، زیرا ادله نقلی و هم‌چنین اعتبارات عقلی دلالت دارند، بر این که این عمل از سنن بشریت است و از دیر زمانی در میان افراد بشر رواج داشته و هر چه ما به عقب برگردیم و تاریخ بشریت را ورق بزنیم باز مسئله ریاضت به چشم می‌خورد و می‌فهمیم مثل این که این عمل از سنن لازم انسانیت بوده است، حتی در قدیمی‌ترین عهدی که بنا بر عقیده ما انسان در زمین مسکن گرفته در بین بشر رایج بوده است. (۱)

۱- المیزان ج ۱۱، ص ۳۰۸. (ذیل آیه ۱۰۵ سوره مائده).

(۹۸) نفس و روان و عواطف

توجه به نفس و سیر و سلوک روحانی در جوامع تاریخی و مذهبی

اگر ما در ملل و ادیان مانند، برهمنی و بودائی و ستاره‌پرستی و مانی و مجوسی و یهودی و مسیحیت و اسلام دقت به عمل آوریم، خواهیم دید که برای این امر مهم یعنی به دست آوردن معرفت نفس و تحصیل آثار آن، نهضت‌های عمیق و ریشه‌دار بوده است و لو این که این رغبت و نهضت به یک صورت نبوده، بلکه از جهت اوصاف و کیفیت تلقین و تقویم مختلف بوده‌اند، الا این که همه آن‌ها دعوت تزکیه نفس را داشته‌اند. ذیلاً مختصری از شرح آن بیان می‌شود:

۱- برهمنی: برهمنی که مذهب هند قدیم بوده است، گو این که در توحید و توجه به نفس و سیر و سلوک روحانی در جوامع تاریخی... (۹۹)

نبوت با ادیان صاحب کتاب مخالف است، لکن همین کیش هم مردم و مخصوصاً خود براهمه را دعوت به تزکیه نفس و تطهیر باطن می‌کرده است.

اما سایر مذاهب که هندی‌ها دارند، از قبیل جوکیه که اصحاب نفس و اوامند و اصحاب روحانیت و اصحاب حکمت و دیگران، برای هر یک از این طوایف نیز ریاضت‌ها و اعمال شاقه مخصوصی هست. هیچ کدام از این‌ها از یک نحوه گوشه‌گیری و تحریم لذایذ شهوانی و جلوگیری نفس از تمتع از آن، خالی نیستند.

۲- بودائی: بودائی‌ان نیز بنای مذهبشان بر تهذیب نفس و مخالفت هوای نفسانی و تحریم لذایذ بر نفس به منظور رسیدن به حقیقت معرفت است، خود بودا در زندگی اش همین طریقه را سلوک می‌کرده است.

۳- ستاره پرستان: «صابئون» طایفه‌ای هستند، که قائل به روحانیات و بت‌های

(۱۰۰) نفس و روان و عواطف

آن‌ها هستند. اینان نیز گرچه امر نبوت را انکار کرده‌اند، الا این که در طریق رسیدن به کمال معرفت نفس راه‌هایی دارند، که خیلی با طریق براهمه و بودائیان تفاوت ندارد. این صابئون نیز گرچه در بین خود اختلافاتی درباره عقاید عمومی مربوط به مسئله خلق و ایجاد دارند، لکن در باب وجوب ریاضت دادن به نفس برای رسیدن به کمال معرفت و به سعادت این نشئه همگی متفقند.

۴- پیروان مانی: پیروان مانی از ثنوی‌ها (مشرکین دو خدائی) نیز اساس مذهبشان بر این پایه است، که نفس از عالم نور علوی است و در این دام‌های مادی یعنی بدن منزل گزیده و از آن مقام بلند به این درجه پست هبوط نموده است و وقتی می‌توان به سعادت و کمال رسید که یا به اختیار خود و به وسیله ریاضت دادن به نفس و یا بدون اختیار یعنی به مرگ طبیعی این دام ظلمانی را شکسته از قفس

توجه به نفس و سیر و سلوک روحانی در جوامع تاریخی... (۱۰۱)

خاکی به ساحت نور پرواز نماید.

۵- ادیان صاحب کتاب: و اما اهل کتاب یعنی یهود و نصاری و مجوس، اینان نیز کتاب‌های مقدسشان یعنی عهد عتیق و عهد جدید و آوستا، از دعوت به اصلاح و تهذیب نفس و مخالفت با هواهای آن پر است. مخصوصاً عهد قدیم و جدید که همواره زهد در دنیا و اشتغال به تطهیر باطن را توصیه می‌کنند و لایزال در این ملت مخصوصاً در نصاری در هر قرنیه عده کثیری از زهاد و تارکین دنیا در مقام تربیت دادن به نفس خود از مردم کناره‌گیری می‌کنند، به طوری که مسئله رهبانیت یکی از سنن متبعه آن‌هاست و داستان رهبانیت ایشان را قرآن کریم هم ذکر کرده و فرموده است: «... رهبانیتی که نصاری آن را بدعت کرده و ما دستوری به آنان ندادیم، مگر تحصیل خشنودی خدا، پس رعایت نکردند، آن‌طور که جا داشت رعایت کنند...» (۲۷/حدید)

(۱۰۲) نفس و روان و عواطف

و درباره عابدها و تارکین دنیای یهود هم فرموده:

«لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ،»

«یکسان نیستند، از اهل کتاب گروهی که ایستاده و پایداراند، تا آیات خدا را شبانگاه تلاوت کنند و آن‌ها اینند، که به درگاه خدا سجده می‌برند.» (۱۱۳ / آل عمران)

۶- مرتاضان: فرق مختلف مرتاضین، کسانی که دارای عملیات شگفت‌آوری هستند؛ مانند ساحران اهل سیمیا و اصحاب طلسمات و آن‌هایی که دارای تسخیر ارواح و تسخیر جن و تسخیر روحانیت حروف و کواکب و غیر آن هستند و آنان که به احضار و تسخیر نفوس پرداخته‌اند، گرچه برای هر کدامشان ریاضت‌های عجیب مخصوصی است و لکن نتیجه نوع آن‌ها همان تسلط بر نفس است.

خلاصه آن‌چه گفته شد این است که هدف نهائی جمیع ارباب ادیان و مذاهب و

توجه به نفس و سیر و سلوک روحانی در جوامع تاریخی... (۱۰۳)

صاحبان اعمال مخصوص همانا تهذیب نفس است به وسیله ترک هواها و اشتغال به تطهیر آن از اخلاق نکوهیده و احوالی که با هدف مناسب و سازگار نیست. (۱)

توجه به نفس و انگیزه‌های آن

انسان در جمیع مواقعی که اعمالی را به منظور تربیت نفس و انصراف آن از امور خارجی و تفنن در لذات مادی و برای این که

نفس را به خودش متوجه و منصرف سازد انجام می‌دهد، یا به این منظور انجام می‌دهد، که آثار نفس و خواص آن را که با اسباب و عوامل طبیعی به دست نمی‌آید تحصیل کند، در همه این‌ها غرضش جز این نیست، که

۱- المیزان ج ۱۱، ص ۳۰۹. (ذیل آیه ۱۰۵ سوره مائده).

(۱۰۴) نفس و روان و عواطف

می‌خواهد نفس را از علل و اسباب خارجی مأیوس سازد و از او می‌خواهد که مستقلاً و بدون استمداد از آن اسباب کاری را انجام دهد، که حتی با اسباب عادی و مادی هم انجام نمی‌گیرد. بنابراین یک انسان متدین که در دین خود - هر چه باشد - چنین فکر می‌کند، که یکی از وظایف واجب انسان این است، که برای خود سعادت حقیقی را اختیار نماید، یعنی اگر پیرو دینی است که معاد جزو عقاید آن است زندگی طیب آخرتی را و اگر مانند بت پرستی و تناسخی منکر معاد است، زندگی سعید دنیوی را که واجد همه خیرها و فاقد همه شرها باشد، به دست آورد.

این شخص می‌بیند، که چنین زندگی و سعادت را نمی‌تواند از راه عیاشی و بی‌بند و باری در تمتعات حیوانی تحصیل نماید، چه این‌ها آدمی را به آن مقصود نمی‌رسانند، پس ناگزیر باید هوای نفس را ترک گفته و تا اندازه‌ای از آزادی در توجه به نفس و انگیزه‌های آن (۱۰۵)

هر چیزی که نفس هوسش کند دست بردارد و مجذوب یکی و یا چند سبب از اسباب‌هایی که مافوق سبب‌های مادی عادی است بشود و نزد او تقرب جوید و پیوندی با او برقرار سازد.

می‌بیند این تقرب و اتصال وقتی دست می‌دهد، که در برابر او امر او خاضع باشد. این تسلیم و خضوع خود امری است، روحی و نفسانی که جز با اعمال و تروک جسمانی محفوظ نمی‌ماند.

این افعال و تروک همان دستورات عبادی دین مانند نماز و سایر مراسم عبادت و هر چیز دیگری است، که برگشتش به آن مراسم باشد.

معلوم است که برگشت همه این مراسم و این عبادات و مجاهدات به یک نوع اشتغال به امر نفس است، زیرا انسان فطرتاً احساس می‌کند، که هیچ واجبی را از دین انجام

(۱۰۶) نفس و روان و عواطف

نمی‌دهد و هیچ حرامی را از دین ترک نمی‌کند، مگر برای همین جهت که نفسش از این راه منتفع و تربیت شود.

انسان حتی برای یک لحظه از لحظات وجودش از مشاهده نفس و حضور ذات خود خالی نیست. مسلماً آدمی در این مشاهده و حضور خطا ندارد. اگر هم احیاناً دچار خطا شود، خطایش در طرز تفسیر است، که برحسب نظریه علمی و بحث فکری است.

(۱)

تربیت نفس و اراده

۱- المیزان ج ۱۱، ص ۳۱۴. (ذیل آیه ۱۰۵ سوره مائده)

تربیت نفس و اراده (۱۰۷)

ادیان و مذاهب با همه اختلافی که در سنن و طریقه‌های خود دارند، اجمالاً جز اشتغال به امر نفس مقصد دیگری ندارند، چه این که خود متدینین به آن ادیان این معنا را بدانند یا ندانند. هم چنین یک نفر از اصحاب ریاضت و مجاهده اگر چه به دینی نگرویده باشد و اصلاً راجع به این که نفسی هست، ایمان نداشته باشد باز از ریاضت مخصوصی که برای خود انتخاب کرده و با آن ریاضت می‌کشد، جز رسیدن به نتیجه‌ای که او را به آن وعده داده‌اند غرضی ندارد و آن نتیجه هم مربوط به اعمال و تروک نیست، چه بین

آن و اعمال و تروک هیچ‌گونه ارتباط طبیعی یعنی ارتباطی که بین اسباب طبیعی و مسببات آن هست برقرار نیست، بلکه این ارتباط، ارتباطی است ارادی و غیرمادی که قائم است به شعور و اراده مرتاض، شعور و اراده‌ای که وقتی محفوظ می‌ماند، که مرتاض ریاضت خود را که رابطه بین نفس او و نتیجه است ترک نکند.

(۱۰۸) نفس و روان و عواطف

پس حقیقت ریاضتی که ذکر شد، عبارت است از تأیید نفس و تکمیل آن در شعور و اراده برای رسیدن به نتیجه مطلوب. اثر ریاضت این است، که برای نفس حالتی حاصل شود که بفهمد می‌تواند مطلوب را انجام دهد. وقتی ریاضت صحیح و تمام بود، نفس طوری می‌شود که اگر مطلوب را اراده کند حاصل می‌شود، حال یا به طور مطلق اراده کند و یا با شرایط خاص.

(۱)

ارتباط باطنی نفس با آثار عبادت و ریاضت

۱- المیزان ج ۱۱، ص ۳۱۶. (ذیل آیه ۱۰۵ سوره مائده).

تربیت نفس و اراده (۱۰۹)

رکون و اعتماد به قدرت مطلقه الهی به هر درجه که در انسان بالغ شود، به همان اندازه اشیاء برایش رام و منقاد می‌شوند. آثار دینی اعمال و عبادات و هم‌چنین آثار ریاضت‌ها و مجاهدات چنان است، که بین آن‌ها و نفس انسانی روابط معنوی و باطنی برقرار شده و در حقیقت اشتغال به آن عبادات و ریاضات به هر مقدار که باشد، اشتغال به امر نفس است و اگر کسی گمان کند که آثار اخروی این عمل مانند، روح و ریحان و جنت و نعیم و یا آثار غریب دنیوی‌شان

که هیچ یک از اسباب طبیعی نمی‌تواند آن آثار را نتیجه دهد، مانند تصرف در ادراکات نفوس و در انواع ارادات آن‌ها و تحریکات بی‌محرک و هم‌چنین اطلاع بر ما فی الضمیر و حوادث آینده و اتصال به روحانیات و ارواح و امثال این‌ها از امور غریب، تنها اثر اعمال و ریاضات هستند نه از آثار نفس و خلاصه چنین پندارد، که این رابطه سببی و مسببی رابطه‌ای است بین اسکلت ظاهری اعمال نام‌برده و نتایج نام‌برده، نه این که از آثار و

(۱۱۰) نفس و روان و عواطف

شؤون باطنی نفس باشد و یا خیال کند که حتی بین این آثار غریب و بین عمل هم رابطه‌ای نیست بلکه بدون هیچ رابطه و به صرف اتفاق این آثار دنبال آن اعمال موجود می‌شود، یا صرفاً به اراده پروردگار و بدون این که اثر خاص این اعمال باشد، دنبال آن اعمال موجود می‌شود، چنین کسی در حقیقت خود را گول زده است. (۱)

تفاوت دین با عرفان و تصوف یا معرفت نفس

نباید اشتباه کرد، که دین عبارت است از عرفان و تصوف، یعنی معرفت‌النفس. زیرا

۱- المیزان ج ۱۱، ص ۳۱۷. (ذیل آیه ۱۰۵ سوره مائده).

ارتباط باطنی نفس با آثار عبادت و ریاضت (۱۱۱)

چیزی که دین عهده‌دار آن است عبارتست از بیان این که برای انسان سعادت است حقیقی نه موهوم، و این سعادت را نمی‌توان به کف آورد، مگر به وسیله خضوع در برابر مافوق‌الطبیعه؛ و قناعت نکردن به تمتعات مادی.

ادیان هر چه باشند چه حق و چه باطل، به این خاطر به کار برده می‌شوند که مردم به آن وسیله تربیت شده و به سوی سعادت سوق داده شوند، سعادت است که اصلاح نفس و تهذیب آن، مردم را به آن نوید داده و به سوی آن دعوت می‌کند، البته

اصلاح و تهذیبی که مناسب با مطلوب باشد.

غرض از دین این است، که مردم خدای سبحان را بدون وساطت کسی - در مذهب حق - و یا به واسطه شفیعان و شرکاء - در مذهب باطل و شرک - بپرستند، چون سعادت انسانی و حیات طیبه او در آن است، حیات طیبه‌ای که انسان جز رسیدن بدان هدف (۱۱۲) نفس و روان و عواطف

نهائی دیگری ندارد، حیاتی که آدمی جز به وسیله نفسی پاک از پلیدی‌های تعلقات مادی و تمتعات بی قید و شرط حیوانی به آن نمی‌رسد.

چون این دعوت محتاج بود، به این که جزو دستورات خود اصلاح نفس و تطهیر آن را هم مندرج نماید، تا گرونده به دعوت و آن کسی که دین او را در دامن خود می‌پروراند مستعد برای پذیرفتن و تلبس به خیر و سعادت شود.

از این رو مسئله تهذیب نفس جزو برنامه دین شده و از لابلای احکام دین گاهی هم اسمی از این معنی به گوش می‌خورد، بنابراین اگر چه همان‌طور که گفتیم دین هم عرفان را به یک نحو استلزام، مستلزم می‌باشد، لکن نمی‌توان گفت دین همان معرفت‌النفس است، بلکه دین امری است و معرفت‌النفس امر دیگری است غیر آن.

و با این بیان روشن می‌شود، که طریقه‌های مختلف ریاضت و مجاهده‌ای که به

تفاوت دین با عرفان و تصوف یا معرفت نفس (۱۱۳)

منظور رسیدن به انواع مقاصد خارق‌العاده سلوک می‌شود، نیز غیر معرفت نفس‌اند، اگر چه بعضی به بعضی به یک نحو ارتباط داشته باشند.

عرفان نفس، اگر چه سلوکش به هر طریقی که فرض کنیم باشد، امری است که از دین گرفته شده است. ادیان با همه اختلاف و تشتتی که دارند، همه انشعاباتی هستند از یک دین ریشه‌داری که از فطرت انسانیت ریشه گرفته: یعنی دین توحید. (۱)

۱- المیزان ج ۱۱، ص ۳۱۸. (ذیل آیه ۱۰۵ سوره مائده).

(۱۱۴) نفس و روان و عواطف

دین فطری و انگیزه عرفان نفس

دین توحید، پدر ادیان، و ادیان حق و باطل فرزندان خلف و ناخلف این پدراند. این دین فطری داستان اعتبار دادنش به امر نفس از این قرار است، که می‌خواهد بدین وسیله سعادت انسانی‌ای را که به آن دعوت می‌کند، یعنی معرفت پروردگار را که در نظرش مطلوب نهائی است به وجود آورد. ذائقه دین راضی نیست، به این که مردم به امری سرگرم باشند، که هیچ مربوط به معرفت پروردگار و عبادت او نباشد.

دین که لحن گفتارش این است که: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» - در نظر خدا دین عبارتست از تسلیم! (۱۹ / آل عمران) و یا این که می‌فرماید: «لَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ» - خدا کفر را برای بندگان خود نمی‌پسندد! (۷ / زمر) چطور ممکن است راضی شود، مردم دین فطری و انگیزه عرفان نفس (۱۱۵)

عبادت و معرفت خدا را کنار گذاشته و تنها و تنها به عرفان نفس پردازند؟

پس معلوم می‌شود، عرفان هم انگیزه اصلی‌اش همان دین فطری بوده و گرنه خودش به خودی خود چیزی نیست، که از فطرت سرچشمه گرفته باشد.

البته ممکن است بعضی از اصحاب عرفان اهل دین نباشند مانند ساحران و اصحاب ارواح و امثال آنها و از غیر راه دین به یاد این نوع عرفان افتاده باشند، لکن کار آنها از این جهت نبوده که فطرت انسانی آنها در خود احساس حاجت به عرفان می‌کرده بلکه از

این راه بوده که به طور اتفاق بعضی از آثار غریب نفس را دیده و به طمع افتاده‌اند که از این قدرت شگرف که در نفس است، سردر آورده و بتوانند با کارهای عجیب و غریب تصرفات فوق‌العاده‌ای در عالم نموده و مردم را از این راه فریب دهند.

این طمع و شوق آن‌ها را واداشت، دنبال این کار را گرفته و ادامه دهند تا کوره راهی (۱۱۶) نفس و روان و عواطف

به مقصود خود یافته و به تدریج آن را به راه همواری تبدیل نمایند. (۱)

تفاوت ادراکات حسی با حقیقت نفس

از بسیاری از صلحای دیندار ما حکایت شده که در خلال مجاهدات دینی خود به کرامات خارق‌العاده و حوادث عجیب و غریبی دست یافته‌اند، نظیر تجسم بعضی از امور در برابر چشم‌هایشان و مشاهده اشخاص و وقایعی که حواس سایر مردم از احساس آن عاجز است؛ و یا استجاب دعا و شفای مریضانی که امید بهبودی در آن‌ها نیست، و هم‌چنین نجات از مهالک به وسیله غیر طرق عادی.

۱- المیزان ج ۱۱، ص ۳۲۰. (ذیل آیة ۱۰۵ سوره مائده).

تفاوت ادراکات حسی با حقیقت نفس (۱۱۷)

گاهی هم نظایر این‌ها برای غیر اهل صلاح اتفاق می‌افتد.

چه بسا روح انسان زنده‌ای به وسیله استاد احضار ارواح احضار شده و از او اسراری را استنتاج کرده‌اند، در حالی که خود صاحب روح بیدار و مشغول کارها و حوائج یومیه خود بوده است.

بعضی از علمای این فن وقتی ارواح زیادی را دیدند، که صورت روحی‌شان شبیه به انسان و یا حیوان است پنداشته‌اند لابد این صورت در عالم خارج و طبیعت هم که عالم تغییر و تحول است وجود دارد، مخصوصاً عده‌ای از آنان که برای امور غیر مادی وجودی قائل نبودند، بیشتر دچار این پندار شدند.

لکن اینان تاکنون نتوانسته‌اند، این مشکل لاینحل را که جان و زندگی و شعور چیست حل نمایند. نظیر این فرضیه، فرضیه کسی است که گفته روح جسم لطیفی است

(۱۱۸) نفس و روان و عواطف

به شکل بدن عنصری صاحبش که در تمامی هیئت و قیافه‌های آن شبیه به آن است. این فکر از آن جا ناشی شده که دیده است آدمی خود را در خواب می‌بیند، که صورت رؤیائی‌اش شبیه صورت خارجی خود می‌باشد.

البته این‌ها نفهمیده‌اند، که این صورت، صورتی است ذهنی و قائم به شعور انسان، نظیر صورتی که شخص از بدن خود تصور و درک می‌کند.

حقیقت امر این است، که اینان اطلاعاتی از معارف مربوط به نفس به دست آورده‌اند و در این راه موفقیت‌هایی کسب کرده‌اند، لکن چون حقیقت نفس را آن‌طور که هست نشناخته‌اند از این رو درباره همان اطلاعات صحیح هم دچار اشتباه و گمراهی شده‌اند. حق مطلب بنابر آنچه برهان و تجربه ما را به آن هدایت می‌کند، این است که حقیقت نفس که همان قوه دارای تعقل است و از آن به کلمه «من» تعبیر می‌شود، امری است که

تفاوت ادراکات حسی با حقیقت نفس (۱۱۹)

در جوهره ذاتش مغایر با امور مادی است و انواع شعور و ادراکاتش، یعنی حس و خیال و تعقل آن همه از این جهت که مدرکاتی است، در عالم خود و در ظرف وجودی خود، دارای تقرر و ثبوت و واقعیت است.

ادراکات بدنی و احساسات عضوی در حقیقت ادراک و احساس نیست بلکه خاصیتی است، طبیعی از قبیل فعل و

انفعال‌های مادی. یعنی چشم و گوش و سایر حواس جسمانی هیچ‌یک درک و شعور ندارند. یعنی چشم نمی‌بیند و گوش نمی‌شنود، بلکه وسیله دیدن و شنیدن را برای نفس آماده می‌سازند.

بنابراین، اموری که تنها برای صلحا و مرتاضین مشهود می‌شود، از حیظه نفوس آن‌ها خارج نیست. تمامی این امور عجیب که اهل ریاضات و مجاهدات مسلط بر آن‌ها هستند، همه معلول اراده و مشیت آنان است و اراده هم معلول شعور است، (۱۲۰) نفس و روان و عواطف

پس شعور انسانی در جمیع حوادثی که مربوط به اوست و اموری که انسان با آن تماس دارد، دخیل و مؤثر است. (۱)

انگیزه‌های متفاوت توجه به نفس

کسانی را که به عرفان نفس اشتغال دارند، به دو طائفه می‌توان تقسیم کرد:

۱- آن‌هایی که اشتغالشان از این باب است، که می‌خواهند آثار عجیب و شگفت

نفس را که از حیظه اسباب و مسببات مادی خارج است احراز نموده و بدین وسیله راهی برای معیشت و اعمال سایر اغراض خود پیدا کنند، مانند اساتید طلسمات و تسخیر روح

۱- المیزان ج ۱۱، ص ۳۲۲. (ذیل آیه ۱۰۵ سوره مائده).

انگیزه‌های متفاوت توجه به نفس (۱۲۱)

کواکب و موکلین بر امور و تسخیر جن و ارواح انسانی و هم‌چنین آنان که با دعانویسی و افسون سر و کار دارند.

۲- کسانی که کار با خود نفس دارند و می‌خواهند به وسیله دل‌کندن از امور مادی و امور خارج از نفس و نیز به وسیله دل‌بستن به نفس سر از حقیقت آن درآورند و در آن مطالعه کنند، مانند طبقات و مسلک‌های مختلف تصوف.

تصوف مطلبی نیست، که مسلمین آن را اختراع کرده باشند و یا اصولاً مربوط به اسلام باشد زیرا همین مسلک در بین امم قبل از اسلام مانند، نصاری و دیگران هم یافت می‌شد و حتی در بین بت‌پرستان و بودائیان معاصر.

البته نه به این معنا که این مسلک را از نیاکان خود اخذ کرده باشند، بلکه به این معنا که دین فطری انسان را به زهد دعوت می‌کند. زهد هم به عرفان نفس راه می‌نماید. پس

(۱۲۲) نفس و روان و عواطف

مستقر شدن یک دین در بین یک امت و جای گرفتن آن در دل‌ها، خود به خود مردم را آماده و مهیا برای این می‌سازد، که طریقه عرفان نفس را اختیار و اصولاً فکر این کار را در بین آن‌ها به وجود می‌آورد و باعث می‌شود که بعضی از افراد که واجد جمیع عوامل و شرایط لازم باشند، این طریقه را اخذ نمایند.

پس جادارد دسته‌دوم از آن دو دسته‌ای را که در پی عرفان نفس‌اند، یعنی اهل عرفان حقیقی را نیز به دو طائفه تقسیم کنیم. آن‌هایی که دنبال معرفت نفس‌اند و آن‌هایی که دنبال معرفت الهی هستند. (به شرح مطلب زیر) (۱)

۱- المیزان ج ۱۱، ص ۳۲۵. (ذیل آیه ۱۰۵ سوره مائده).

انگیزه‌های متفاوت توجه به نفس (۱۲۳)

معرفت نفس و معرفت الهی

اهل عرفان حقیقی به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱- طایفه‌ای از این‌ها این طریقه را تنها برای این جهت سلوک می‌کنند، که به این طریقه علاقه‌منداند و البته مختصری هم از معارف

نفس بهره‌ای دارند، لکن این معرفت برای آنان هیچ‌وقت به‌طور کامل و تمام دست نمی‌دهد، زیرا اینان از آن‌جایی که غیر از خود نفس غرض دیگری از این معرفت ندارند، از همین جهت از آفریدگار نفس یعنی خدای تعالی که سبب حقیقی نفس است و زمام نفس در وجود و آثار وجودش به دست اوست غافل‌اند. از این رو آن‌طور، که باید نتوانسته‌اند به معرفت نفس نائل شوند.

۲- از این دسته طائفه دیگری هستند، که طریقه معرفت نفس را از این نظر دنبال

(۱۲۴) نفس و روان و عواطف

می‌کنند، که این معرفت خود وسیله معرفت به پروردگارشان است. این طریقه معرفت‌النفس همان معرفت نفسی است، که دین هم مردم را به آن دعوت نموده و آن را تا اندازه‌ای می‌پسندد. این طریقه همین است، که انسان به معرفت نفس خود از این نظر پردازد، که نفس را آیتی از آیات پروردگار خود، بلکه نزدیک‌ترین آیه‌های پروردگارش به خود می‌داند. خلاصه نفس را وسیله و راهی بداند که به سوی پروردگار سبحان منتهی می‌شود: «إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ - به درستی به سوی پروردگار توست بازگشت!» (۸ / علق) (۱)

۱- المیزان ج ۱۱، ص ۳۲۶. (ذیل آیه ۱۰۵ سوره مائده).

معرفت نفس و معرفت الهی (۱۲۵)

مذاهب مختلف تصوف و عرفان نفس

طریقه‌های تصوف در مسلمین بسیار زیاد است و چه بسا شماره طریقه‌هایشان نسبت به اختلافاتی که تنها در اصول و اساس مسلک دارند، به بیست و پنج سلسله بالغ شود، که از هر سلسله از آن، چند سلسله دیگر نسبت به مطالب فرعی منشعب می‌گردند و تمامی این سلسله‌الآ- یک سلسله همگی سند طریقه خود را به علی بن ابی طالب علیه‌السلام منتهی می‌کنند.

در این بین یک‌دسته از رجال صوفیه دیده می‌شوند، که خود را به هیچ یک از سلسله نسبت نمی‌دهند. این سلسله را «اویسی» منسوب به «اویس قرن» می‌نامند. دسته دیگری نیز در بین صوفیان هستند، که نه خود را به اسم خاصی مسمی کرده‌اند و نه شعار

(۱۲۶) نفس و روان و عواطف

مخصوصی برای خود انتخاب نموده‌اند. این سلسله صوفیه کتاب‌ها و رساله‌های زیادی نوشته و در آن سلسله و طریقه‌های خود و هم‌چنین نوامیس مذهبی و آدابی که خودشان دارند و آدابی را که رجال طریقه‌شان داشته‌اند، تشریح کرده و نیز مکاشفاتی که برای رجالشان نقل شده و ادله‌ای که به آن استدلال بر حقیقت طریقه خود کرده‌اند و مقاصدی که طریقه خود را بر آن اساس بنا کرده‌اند همه را شرح داده‌اند.

اگر کسی بخواهد به آن مطالب اطلاع پیدا کند باید به همان کتاب‌ها مراجعه نماید.

مسئله عرفان نفس مسئله فکری و نظری نیست، بلکه مقصدی است عملی که جز از راه عمل نمی‌توان معرفت کامل و تام درباره آن به دست آورد و اما علم‌النفسی که فلاسفه قدیم کتاب‌ها در پیرامون آن تدوین کرده‌اند، آن علم علمی نیست که چیزی از این

مذاهب مختلف تصوف و عرفان نفس (۱۲۷)

غرض را که اشاره شد تأمین کند و هم‌چنین علم نفس تربیتی که متأخرین در همین تازگی‌ها کتاب‌ها درباره آن نوشته‌اند، نیز در حقیقت شعبه‌ای است از فن اخلاق به سبک قدیم و در ایفای غرض نام‌برده اثری ندارد (و خدا راهنماست). (۱)

۱- المیزان ج ۱۱، ص ۳۲۷. (ذیل آیه ۱۰۵ سوره مائده).

(۱۲۸) نفس و روان و عواطف

بخش دوم: عواطف**فصل اول: عشق و محبت****مفهوم محبت و دوست داشتن**

(۱۲۹)

(۱۳۰)

«...وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ...!»

«...کسانی که به خدا ایمان آورده‌اند، به او محبت شدید دارند...!» (۱۶۵ / بقره)
 «حُبّ» حقیقتی است، که در تمامی موجودات عالم، سریان و جریان دارد.

(۱۳۱)

«حُبّ» عبارت است؛ از تعلق و ارتباط وجودی، بین محب و محبوب.

به عبارت دیگر - انجذاب بین علت مکمل و یا شیهه به آن و بین معلول مستکمل و یا شیهه به آن.
 چون حُبّ عبارت از این است، لذا ما افعال خود را دوست می‌داریم، تا به وسیله آن استکمال کنیم و آنچه را هم که متعلق به افعال ماست دوست می‌داریم، تا آنرا وسیله و ابزار کار خود کنیم.

(مثال «استکمال» این که، ما علم را که فعل مغزی ماست دوست می‌داریم و به طفیل آن کتاب و مدرسه و استاد را هم دوست می‌داریم.)

(مثال «شبه استکمال» این که، ما خانه سازی را برای رفع حاجت از خانه دوست می‌داریم و به طفیل آن یک دانه آجر را هم دوست داریم.)

(۱۳۲) نفس و روان و عواطف

غذا و همسر و مالی را که در راه تهیه آن دو صرف می‌کنیم و جاه و مقامی که با آن مال به دست می‌آوریم، منعیمی که به ما احسان می‌کند، معلمی که ما را درس می‌دهد، راهنمایی که ما را هدایت می‌کند، ناصری که ما را یاری می‌دهد، شاگردی که نزد ما درس می‌خواند، خادمی که ما را خدمت می‌کند، هر مطیعی که ما را اطاعت می‌کند و هر چیزی که در مقابل خواسته ما رام است، همه این‌ها را دوست می‌داریم.

چیزی که هست محبت ما در بعضی از اقسام آن طبیعی و در دیگر خالی و موهوم و در بعضی دیگر عقلی است. (۱)

۱- المیزان ج ۲، ص ۳۷۷.

مفهوم دعا و نظام حاکم بر آن (۱۳۳)

مصادیق دوستی و حُبّ**مصادیق دوستی و حُبّ**

«...وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ...!»

«...کسانی که به خدا ایمان آورده‌اند به او محبت شدید دارند...!» (۱۶۵ / بقره)

یکی از حقایقی که ما در وجدان خود می‌یابیم، و کسی نمی‌تواند منکر آن شود، حقیقتی است که نام آن را «حُبّ» و به فارسی

«دوستی» می‌گذاریم، مانند دوست داشتن غذا، زنان، مال، جاه و علم که دوستی این‌ها پنج مصداق از مصادیق حَبّ اند، که هیچ شکی در وجود آن در دل خود نداریم.

و نیز شکی نیست، در این که ما کلمه دوستی و حَبّ را در این پنج مصداق به

(۱۳۴) نفس و روان و عواطف

یک معنا و بر سبیل اشتراک معنوی استعمال می‌کنیم نه بر سبیل اشتراک لفظی.

حال باید دید با این که حَبّ در این پنج مصداق معانی مختلفی دارد، چرا کلمه «حَبّ» در همه به یک جور صادق است؟ (۱)

۱- دوست داشتن غذا

در مورد حَبّ مخصوص به غذا و میوه دقت کنیم، خواهیم دید که اگر غذا یا میوه‌ای را دوست می‌داریم بدان جهت است که با طرز کار دستگاه گوارشی ما ارتباط دارد.

۱- المیزان ج ۲، ص ۳۷۴.

دوست داشتن غذا (۱۳۵)

اگر فعالیت این دستگاه نبود و بدن در استكمال خود حاجتی به طعام نداشت، قطعاً ما نیز طعام را دوست نمی‌داشتیم و طعام محبوب ما نمی‌شد.

پس حَبّ به غذا در حقیقت حَبّ ما به غذا نیست، بلکه حَبّ دستگاه گوارش به فعالیت خودش است. این دستگاه می‌خواهد انجام وظیفه کند و سوخت و ساز بدن را به بدن برساند. همین خواستن عبارت از حَبّ به غذاست، که ما آن را به خود نسبت می‌دهیم و می‌گوئیم ما غذا را دوست می‌داریم و این مائیم که از فلان غذا خوشمان می‌آید، در حالی که این‌طور نیست، بلکه خوش آمدن و لذت بردن از غذا کار دستگاه گوارشی است، نه از ما.

اگر ما از طعم و مزه و بوی فلان غذا خوشمان می‌آید، همین هم مربوط به دستگاه گوارش است، چون حس ذائقه یکی از خدمتگزاران دستگاه گوارش است، نه خود آن.

(۱۳۶) نفس و روان و عواطف

پس منظور ما از لذت، لذت ذائقه نیست، بلکه آن رضایت خاصی است که دستگاه گوارش از کار خود احساس می‌کند.

عمل تغذی اثر نیروئی است که خدا در انسان به ودیعت سپرده است. (۱)

۲- دوست داشتن همسر

در مورد محبت زنان اگر نیک بنگریم می‌بینیم که این حَبّ کار ما نیست بلکه کار دستگاه تناسلی ماست.

۱- المیزان ج ۲، ص ۳۷۴. (ذیل آیه ۱۶۵ سوره بقره).

دوست داشتن غذا (۱۳۷)

به این معنا که دستگاه تناسلی تشنه عمل لقاح می‌شود، و آن را دوست می‌دارد. و چون این عمل با همسری انجام می‌شود، می‌گوئیم من همسر را دوست می‌دارم. در حالی که اگر واقع قضیه را بشکافیم می‌بینیم پای من در کار نیست بلکه دستگاه تناسلی ذاتاً عمل خود را دوست می‌دارد و به تبع آن همسر را دوست می‌دارد چون عملش با او قابل انجام است.

عمل لقاح اثر نیرویی است که خدای تعالی در هر جاندار به ودیعت نهاده است. (۱)

دوست داشتن - رابطه بین انسان و کمال

۱- المیزان ج ۲، ص ۳۷۵. (ذیل آیه ۱۶۵ سوره بقره).

(۱۳۸) نفس و روان و عواطف

حبّ به غذا و حبّ به همسر، برگشتش به یک حبّ است، برای این که دستگاه گوارش و دستگاه تناسلی به هم مربوطند، و کمالی هم که از کار این دو دستگاه حاصل می‌شود، به هم ارتباط دارند.

احتمال دارد که حبّ عبارت باشد از یک تعلق، که خاص این دو مورد است، و در غیر این دو مورد اصلاً یافت نشود، ولکن آزمایش از راه آثار این احتمال را دفع می‌کند، زیرا این تعلق که نامش حبّ است، اثری در دارنده‌اش دارد، و آن این است که قوه (استعداد) را به سوی فعلیت، اگر فعلیت، نداشته باشد می‌کشاند، و اگر فعلیت داشته باشد، به سوی ترک آن جذب می‌کند. و این دو خاصیت و یا یک خاصیت را در تمامی موارد قوای ادراکی احساس می‌کنیم، که حب آن قوا را به سوی افعالش به حرکت درمی‌آورد.

دوست داشتن - رابطه بین انسان و کمال (۱۳۹)

قوه باصره، سامعه، حافظه، متخیله، و سایر قوا و حواس ظاهری و باطنی که در ماست - چه قوای فاعله و چه منفعله - همه این حالت را دارند، که هر یک خود را دوست می‌دارد، و این دوستی او را به سوی فعلش جذب می‌کند، چشم را به سوی دیدن آن چه دوست دارد، جذب می‌کند، و گوش را به سوی شنیدن، و هم‌چنین هر قوه دیگر را.

این نیست مگر به خاطر این که کار هر قوه کمال اوست. و هر قوه‌ای با کار مخصوص به خود، نقص خود را تکمیل نموده، و حاجت طبیعی خود را برمی‌آورد.

این جاست که معنا و مفهوم حب مال، حب جاه، و حب علم برای ما روشن می‌گردد، چون انسان با هر یک از مال و جاه و علم، استکمال می‌کند، و به همین جهت آن‌ها را دوست می‌دارد، پس نتیجه می‌گیریم که حبّ تعلقی است خاص، و انجذابی است شعوری و مخصوص، بین انسان و کمال او. (۱)

(۱۴۰) نفس و روان و عواطف

شدت و ضعف محبت

اشاره

محبت دارای مراتب مختلفی است، و شدت و ضعف دارد، چون رابطه‌ای است وجودی - و وجود خود حقیقتی است مشکک، یعنی دارای مراتب - و معلوم است که آن رابطه وجودی که میان علت تامه با معلولش هست، با آن رابطه که میان علت ناقص با معلولش هست یکسان نیست. به همین حساب آن کمالی که به خاطر آن چیزی محبوب ما واقع می‌شود، از جهت ضروری بودن، و غیر ضروری بودن، و نیز از

۱- المیزان ج ۲، ص ۳۷۶. (ذیل آیه ۱۶۵ سوره بقره).

شدت و ضعف محبت (۱۴۱)

جهت مادی بودن مانند تغذی، و غیر مادی بودن مانند علم یکسان نیست، و بلکه شدت و ضعف دارد. (۱)

دوستی در سایر موجودات

اگر می‌بینیم در مورد «حَبِّ» باید شعور و علم وجود داشته باشد، این لزوم برحسب مصداق است. (چون معمولاً کلمه «حَبِّ» را در موارد انسان‌ها به کار می‌بریم و می‌گوئیم مادر فرزند خود را دوست می‌دارد، و نمی‌گوئیم درخت آفتاب را دوست می‌دارد، و خود

۱- المیزان ج ۲، ص ۳۷۸. (ذیل آیه ۱۶۵ سوره بقره).

(۱۴۲) نفس و روان و عواطف

را به سوی نور آن می‌کشد،) و گرنه تعلق وجودی که حقیقت حب است، از آن جهت که حب است، هیچ مشروط بر وجود علم و شعور نیست.

از این جا روشن می‌گردد که همه قوا و مبادی طبیعی، حتی آن‌ها هم که علم و شعور ندارند، آثار و افعال خود را دوست می‌دارند.

حب حقیقتی است که در تمامی موجودات عالم، سریان و جریان دارد. (۱)

محبت، وسیله ارتباط عاشق و معشوق

۱- المیزان ج ۲، ص ۳۷۹. (ذیل آیه ۱۶۵ سوره بقره).

محبت، وسیله ارتباط عاشق و معشوق (۱۴۳)

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...»

بگو اگر خدا را دوست دارید شریعت مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست داشته باشد. (۳۱ / آل عمران)

«حب و دوستی» تنها وسیله ارتباط هر طالبی به مطلوب خود می‌باشد. و «دوست» را به «محبوب» و معشوق خود جذب می‌کند، تا بدین وسیله نقص خود را کامل نماید و هیچ بشارتی برای «محب» لذت بخش تر از آن نیست که به او خبر دهند: محبوبت ترا دوست دارد!

انسان غذا را دوست دارد و به سوی آن می‌رود می‌خواهد نقصی را که در خود به واسطه گرسنگی مشاهده می‌کند رفع نماید، و هم چنین کسی که نکاح و ازدواج را دوست می‌دارد آن را می‌خواهد برای رفع نقص خود که نشانه آن خواهش غریزی

(۱۴۴) نفس و روان و عواطف

است که می‌خواهد.

کسی هم که دوست خود را می‌جوید برای انس گرفتن با او و رفع تنهایی خود می‌باشد. (۱)

۱- المیزان ج ۵، ص ۲۸۹.

محبت، وسیله ارتباط عاشق و معشوق (۱۴۵)

فصل دوم: عشق‌های الهی و معنوی

مفهوم عشق الهی

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...!»

«بگو، اگر خدا را دوست دارید شریعت مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست داشته باشد...!» (۳۱ / آل عمران)

(۱۴۶)

جای هیچ گونه تردید نیست که خدای متعال بنده خود را به ایمان، و عبادت از روی اخلاص، و اجتناب از شرک دعوت می‌کند. باز تردیدی نیست که «اخلاص در دین» هنگامی به طور کامل واقع می‌شود که قلب انسان به غیر خداوند متعال بستگی پیدا نکند

(حتی به منظوره‌های اخروی از رسیدن به نعمت بهشت و یا خلاصی از آتش)، بلکه تنها و تنها متعلق قلبش خداوند متعال باشد. پس «اخلاص در دین» تنها با «حب» الهی صورت می‌گیرد.

بنده‌ای که راه محبت الهی را طی می‌کند، آن هم آرزوئی جز آن که خداوند او را دوست داشته باشد ندارد، او می‌خواهد چنانچه خدا را دوست دارد، خدا هم او را دوست داشته باشد، و چنان که او برای خداست، خدا هم برای او باشد. (۱)

۱- المیزان ج ۵، ص ۲۸۸.

مفهوم دعا و نظام حاکم بر آن (۱۴۷)

دوست داشتن خدا از طرف انسان

خدای سبحان از هر جهت که حساب کنیم اهلیت آن دارد که دوستش بداریم. برای این که هستی او به ذات خودش است، نه عاریتی، و کمال او غیرمتناهی است، در حالی که هر کمال دیگر متناهی و محدود است. و متناهی وجودش متعلق است به غیر متناهی. و این حبی است ذاتی، که محال است از بین برود. و نیز خدای تعالی خالق ماست و بر ما انعام می‌کند، آن هم به نعمت‌هایی که غیرمتناهی است، هم از نظر عدد، و هم از نظر زمان، و به همین جهت او را دوست می‌داریم، همان‌طور که هر منعم دیگر را،

(۱۴۸) نفس و روان و عواطف

به‌خاطر انعامش دوست می‌داریم. (۱)

دوست داشتن انسان از جانب خدا

حب از آن جایی که رابطه‌ای است وجودی، - و هستی روابط وجودی، خارج از وجود موضوعات خود، و تنزلات آن نیست، - لذا نتیجه می‌گیریم که هر چیزی ذات خود را دوست می‌دارد، و چون هر محبی همه متعلقات محبوب خود را نیز دوست می‌دارد، در نتیجه هر چیزی آثار وجودی‌اش را هم دوست می‌دارد. از این جا معلوم می‌شود که

۱- المیزان ج ۲، ص ۳۷۸. (ذیل آیه ۱۶۵ سوره بقره).

دوست داشتن انسان از جانب خدا (۱۴۹)

خدای سبحان بدین جهت که خود را دوست می‌دارد، خلق خود را نیز دوست می‌دارد، و اگر خلق خود را دوست می‌دارد، بدین جهت است که انعام او را می‌پذیرند، و باز اگر خلق خود را دوست می‌دارد، بدان جهت است که هدایت او را می‌پذیرند. (۱)

نظام عشق الهی و ولایت

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...!»

مراد از آیه «بگو اگر خدا را دوست دارید شریعت مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را

۱- المیزان ج ۲، ص ۳۷۹. (ذیل آیه ۱۶۵ سوره بقره).

(۱۵۰) نفس و روان و عواطف

دوست داشته باشد! (۳۱ / آل عمران) این است که: شما اگر می‌خواهید در بندگی‌تان راه اخلاص را طی کنید و به طور حقیقت راه محبت الهی را بروید، از شریعتی که من آورده‌ام و بر پایه «حب» یعنی اخلاص و اسلام، نهاده شده، و صراط مستقیم الهی

هم هست، پیروی کنید، تا شما را به بزرگ‌ترین بشارتی که برای «محب» تصور دارد - یعنی به دوستی خدا - بشارت دهم. اما به لحاظ آن که این آیه پس از آیات منع از «دوستی کفار» واقع شده، و به آن آیات هم مرتبط است، باید آیه را ناظر به آن دانست، یعنی آیه شریفه مسلمانان را دعوت می‌کند که اگر ادعای دوستی خدا می‌کنند، و خود را از «حزب» او می‌دانند، باید اتباع و پیروی از پیغمبرش کنند، زیرا دوستی خدا با اتباع کفار و پیروی آراء و اهواء آنان سازش ندارد، بلکه نشانه صدق آن پیروی از پیغمبر و دین او خواهد بود.

نظام عشق الهی و ولایت (۱۵۱)

چنان که در این دو آیه می‌فرماید:

«سپس ما به تو شریعت کامل دادیم، پس آن شریعت و آئین خدائی را کاملاً پیروی کن، و هیچ پیرو هوای نفس مردم نادان مباش - آنان ترا از خدا بی‌نیاز نسازند، ستمکاران عالم در ظلم ولی و مددکار یکدیگرند، و خدا ولی متقین است - (...وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ)» (۱۹ / جاثیه)

ملاحظه کنید که چگونه در آیه دوم آن، از معنی «پیروی و اتباع» به موضوع «ولایت» منتقل شده است. دوستی و محبت اساسی است که ولایت از فروعات آن می‌باشد چنان که جهت اقتضاء بر دوستی خدا تنها این است که ولایت پیغمبر و مؤمنین در حقیقت برگشت به ولایت خدا می‌کند و از آن سرچشمه می‌گیرد. (۱)

(۱۵۲) نفس و روان و عواطف

۱- المیزان ج ۵، ص ۲۹۰.

نظام عشق الهی و ولایت (۱۵۳)

حقیقی بودن محبت به خدا

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ...»

«بعضی از مردم کسانی‌اند که به جای خدا شریک‌ها می‌گیرند و آن‌ها را مانند خدا دوست می‌دارند و کسانی که به خدا ایمان آورده‌اند نسبت به او محبت شدید دارند...» (۱۶۵ / بقره)

آیه شریفه مورد بحث دلالت دارد بر این که می‌توان خدا را هم دوست داشت.

به حکم این آیه گفته آن‌ها که معتقدند (محبت وصفی شهوانی است و تنها به مادیات و جسمانیات تعلق می‌گیرد و به طور حقیقت به خدای سبحان تعلق نمی‌گیرد و محبت در خدا مجازی است)، سخنی باطل است.

(۱۵۴) نفس و روان و عواطف

استعمال محبت در خدای تعالی در آیه زیر استعمالی است حقیقی:

«بگو اگر خدا را دوست می‌دارید مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد...» (۳۱ / آل عمران)

و در آیه مورد بحث جمله «...أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ...» دلالت دارد بر این که محبت به خدا شدت و ضعف دارد. این محبت در مؤمنین شدیدتر است تا در مشرکین.

آیه شریفه زیر نیز دلالت دارد بر این که استعمال کلمه محبت در خدا حقیقی است نه مجازی:

در آیه شریفه می‌فرماید: «بگو اگر پدران و فرزندان و... در دل شما محبوب‌تر از خدایند...!» (۲۴ / توبه)

به طوری که ملاحظه می‌شود، حب متعلق به خدا، و حب متعلق به رسول خدا و حب

حقیقی بودن محبت به خدا (۱۵۵)

متعلق به پدران و فرزندان و اموال و سایر منافع نامبرده در آیه را، از یک سنخ محبت دانسته است. در آیه مورد بحث مشرکین را مذمت کرده به این که آلهه خود را دوست می‌دارند آن چنان که خدا را دوست می‌دارند، آنگاه مؤمنین را مدح کرده به این که خدای سبحان را بیشتر دوست می‌دارند. از این مقابله فهمیده می‌شود که مذمت کفار به خاطر این است که محبت را میان آلهه خود و میان خدا به طور مساوی تقسیم کرده‌اند. دوستی خدا باید طوری باشد که غیر از خدا چیز دیگری در آن سهم نباشد و گرنه سر از شرک درمی‌آورد. کسی که محبتش به خدا شدت یافت متابعتش هم منحصر در خدا می‌شود. (۱)

۱- المیزان ج ۲، ص ۳۶۶.

(۱۵۶) نفس و روان و عواطف

عشق خالص و عشاق مخلص خدا

وقتی ایمان بنده خدا رو به شدت و زیادی می‌گذارد دلش مجذوب تفکر درباره پروردگارش می‌شود، همیشه دوست می‌دارد به یاد او باشد و اسمای حسناى محبوب خود را در نظر بگیرد، صفات جمیل او را بشمارد - پروردگار من چنین است، محبوب من چنان است... این جذب و شور هم چنان در او رو به زیادت و شدت می‌گذارد. این مراقبت و به یاد محبوب بودن، رو به ترقی می‌رود تا آن جا که وقتی به عبادت او می‌ایستد، طوری بندگی می‌کند، که گوئی او را می‌بیند و او برای بنده‌اش در حال جذب و عشق خالص و عشاق مخلص خدا (۱۵۷)

محبت و تمرکز قوی تجلی می‌کند و هم او را می‌بیند و هم آهنگ آن محبت به خدا نیز در دلش رو به شدت می‌گذارد.

علتش هم این است که انسان مفطور به حب جمیل است. ساده‌تر بگوئیم: عشق به جمال و زیبایسندی فطری بشر است، هم چنان که خود خدای تعالی فرموده:

«...وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ...!» (۱۶۵ / بقره)

چنین کسی در تمامی حرکات و سکناتش از فرستاده خدا پیروی می‌کند.

باز این محبت هم چنان زیاد می‌شود و شدت می‌یابد تا جائی که پیوند دل را از هر چیز می‌گسلد و تنها با محبوب متصل می‌کند. چنین بنده‌ای به هیچ چیز بر نمی‌خورد و در کنار هیچ چیز نمی‌ایستد، که نصیبی از جمال و زیبایی داشته باشد، مگر آن که آن جمال را نمونه‌ای از جمال لایتناهی و حسن

(۱۵۸) نفس و روان و عواطف

بی حد و کمال فناپذیر خدایش می‌بیند.

این جاست، که به کلی نحوه ادراک و طرز فکر و طرز رفتارش عوض می‌شود، یعنی هیچ چیزی را نمی‌بیند مگر آن که خدای سبحان را قبل از آن و با آن می‌بیند و موجودات در نظرش از مرتبه استقلال ساقط می‌شوند. (۱)

۱- المیزان ج ۲، ص ۳۰۲. (ذیل آیه ۱۵۴ سوره بقره).

عشق خالص و عشاق مخلص خدا (۱۵۹)

شرایط عشق الهی

خدای متعال هر محبتی را محبت لایق به خود محسوب نمی‌دارد، مگر آن که آثار محبت - روی نظام صحیحی که در

هستی دارد - از آن ظاهر باشد.

توضیح آن‌که: حب و دوستی یک شیء هنگامی حقیقت دارد، که به‌خود آن شیء و به جمیع متعلقات آن تعلق گیرد و نسبت به تمام جوانبش حالت خضوع و تسلیم پیش آورد.

از طرفی هم روشن است، که خدای متعال «خدای واحد و احدی» است که تمام موجودات جهان هستی، در جمیع شئون وجودی خود به او تکیه دارند و از جزء و کل به سوی او در حرکت‌اند. این جاست که محبت داشتن به خداوند هنگامی صادق می‌آید، که (۱۶۰) نفس و روان و عواطف

بنده صراط توحید را (به آن اندازه که در ادراکش بگنجد)، طی کند و متدین به‌دین توحید و اسلام شود، همان اسلامی که تمام انبیاء و سفرای الهی به آن دعوت کرده و در آخرین دین آسمانی یعنی «اسلام» به نحو اتم و اکمل بیان شده است. خود پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز راهی را که در طریق توحید و اخلاص طی کرده است معرفی نموده و در آیه: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ - بگو ای پیغمبر: طریقه من و پیروانم همین است که از روی بصیرت کامل مردم را به خداوند دعوت کنم، خدا را از شرک و شریک منزّه دانم و خود نیز از مشرکین نیستم.» (۱۰۸ / یوسف) خداوند متعال به او دستور داده و آن را بیان داشته است، در این آیه می‌فرماید:

راه من «دعوت به سوی خدا از روی بصیرت کامل» و «اخلاص بدون شرک»

شرایط عشق الهی (۱۶۱)

می‌باشد.

خدای متعال بیان داشته، که شریعت این پیغمبر، آینه تمام‌نمای همان راه یعنی «دعوت به سوی حق و اخلاص» می‌باشد و اسلام تسلیم شدن برای خداست. شریعت همانا صراط مستقیم الهی می‌باشد.

شریعت اسلام تنها راه «اخلاص در دین» است و آن هم بر پایه «حب» خدا پایه‌گذاری شده، لذا دین اسلام دین اخلاص و دین محبت است. (۱)

موانع راه عشق الهی

۱- المیزان ج ۵، ص ۲۸۹. (ذیل آیه ۳۱ سوره آل عمران).

(۱۶۲) نفس و روان و عواطف

رحمت واسعه الهی، و آنچه نزد خدا از فیوضات معنوی و صوری هست، مخصوص شخص معین و یا صنف مشخصی از بندگان نیست، بلکه برای تمام افراد عمومیت داشته و از طرف خداوند رئوف امتناعی در بین نیست، مگر آن که خود فرد استعداد پذیرفتن آن را نداشته باشد و یا به‌واسطه ذنوب و گناهان به سوء اختیار خود مانعی برایش درست کند. خدای تعالی می‌فرماید: «...وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا - از عطای پروردگارت کسی محروم نیست.» (۲۰ / اسراء)

ذنوب و گناهان است که مانع قرب بنده به خداوند، و آنچه از آثار و توابع قرب است (از بهشت و آنچه در آن است)، می‌باشد. برطرف کردن زنگ گناهان از قلب، و مغفرت و آمرزش آن، و بالاخره پوشاندن و

موانع راه عشق الهی (۱۶۳)

مستور نمودن آن‌ها از بنده‌ای، تنها کلید مفتوح شدن باب سعادت بروی او و دخول در قرب الهی خواهد بود، لذا پس از بشارت محبت الهی به مؤمنین، بشارت آمرزش گناهان را به ایشان می‌دهد.

«محبت» محب را به محبوب خود جذب می‌کند و چنان که حب بنده نسبت به خداوند موجب تقرب جستن به خداوند و بندگی او

از راه عبودیت و اخلاص می‌باشد، هم‌چنان حب خداوند هم نسبت به بنده موجب نزدیک شدن به «عبد» و کشف حجاب‌های بعد که همان «گناهان» است برای او می‌باشد.

پس نزدیک شدن خدا به بنده‌ای موجب مغفرت و آمرزش گناهان اوست. این پایه وقتی باشد، کرامات دیگر و افاضات دیگری که در دنبال آن قرار گرفته به طور حتم مترتب و «جود» خداوندی در شمول و ترتب آن‌ها کافی است.

(۱۶۴) نفس و روان و عواطف

تأمل در آیه: «كَلَّا- يَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. كَلَّا- إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ - چنین نیست، بلکه اعمال ناپسند و گناهان بر دل‌هایشان غلبه نموده - به آن جهت از معرفت پروردگارشان محجوب‌اند.» (۱۴ و ۱۵ / مطفین)

و آنچه در آیه: «...يُخِيبُكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ... - تا خدا هم شما را دوست داشته باشد و گناهانتان را ببخشد.» (۳۱ / آل عمران) بیان داشته، برای تأیید گفتار ما کفایت می‌کند.

موانع راه عشق الهی (۱۶۵)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی

ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۲۳۳۳۰۴۵) (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،

هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی

اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از

پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بَدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

